



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

۳۱۶

جوانان کمونیست

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۲۷ شهریور ۱۳۸۶

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود

Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

قتل صنعتی!

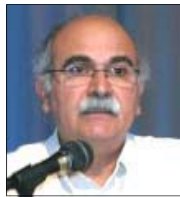
کامران روشن، اصفهان

امروز یکشنبه 25 شهریور در فولاد مبارکه اصفهان، يك کارگر بر اثر حادثه ای دلخراش، کشته شد. علیار علایی، 45 ساله که از کارگران قراردادی شرکت تیمام زرین بود؛ هنگام نظافت ریلهای حمل گندله، بین ریلها گیر کرد و خفه شد. کارگران نظافت صنعتی يك پارچه ضخیم را به صورت مقنعه سر میکنند تا از نشستن گرد و خاک و غبار فلزات به موهایشان جلوگیری کنند و نکته ی مهم اینکه، کارگران نظافت صنعتی مجبورند در حین گردش نقاله، کار نظافت را انجام دهند. در این حادثه، قسمتی از مقنعه ی حفاظتی کارگر، بین نوار نقاله گیر کرده بود و او را داخل دستگاه کشیده بود. فشار نوار نقاله ی در حال حرکت، استخوانهای قفسه ی سینه را خرد کرده بود در این حالت، شش ها پاره میشوند و خونریزی شدید داخلی اتفاق میافتد که منجر به مرگ سریع مصدوم میشود. همکاران علیار علایی، او را از بین نوار نقاله، بیرون کشیدند ولی او قبل از رسیدن آمبولانس، مرد.

یکی از نکات حفاظتی برای کارگران نظافت صنعتی، کار 2 نفره است که يك نفر مسئول ایمنی میباشد و در مواقع بروز خطر، با قطع برق توسط

صفحه ۱۵

پیام حمید تقوائی بمناسبت آغاز سال تحصیلی به جنبش عظیم جهانی علیه اعدام به پیوندید!



و تعیین کننده ای ایفا کند. اعدام یکی از فجیع ترین بروزات بربریتی است که جنبش دانشجویی در 16 آذر سال گذشته پرچم سوسیالیسم را در برابر آن به اهتزاز درآورد. بگنار شعارهایی چون "نه به اعدام"، "اعدام همه جا و در هر شرایطی ممنوع" و "اعدام قتل عدم دولتی است" در کنار "آزادی و برابری" و "سوسیالیسم یا بربریت" بر سر در

صفحه ۲

کردن جامعه به سرکوب هر چه وسیعتر و دستگیریها و اعدامهای جمعی روی آورده است اما نتوانسته است اعتراضات را خاموش کند. تلاشهای حکومت تا امروز با تعرض زندانیان سیاسی و تحرك نیروهای بین المللی در اعتراض به اعدامها روبرو شده است. این حرکت اعتراضی که تا همینجا دو روز همبستگی جهانی 9 اوت و 7 سپتامبر را فراخوانده است، اکنون به استقبال 10 اکتبر (18 مهر) روز اعتراض جهانی علیه مجازات اعدام میرود. اولین اقدام جنبش دانشجویی در سال تحصیلی جدید پیوستن فعال و گسترده به این حرکت است. دانشگاه میتوانند در جنبش علیه مجازات اعدام نقش پیشرو

گفتگوی نشریه انترناسیونال با نوید مینایی دبیر سازمان جوانان کمونیست شروع سال تحصیلی و مبارزه دانشجویان

اتفاق ساده یا مثل رعدی در آسمان صاف و آرام جامعه نبوده است. آنچه که امسال را از سال گذشته متمایز می کند وجود يك جریان اعتراضی قوی که بیشتر قدرتش در رادیکالیسم و همبستگی اش است، می باشد، ضمن اینکه تشکل یابی و تشکل پذیری نقطه قوت دیگر این جریان اعتراضی در دانشگاه می تواند باشد که در حال شکل گیری ست. این را می توان در اعتراضات گسترده دانشجویی به دستگیری فعالین دانشگاه مازندران دید که موج بسیار

صفحه ۱۴

دانشگاهها اکنون کجا ایستاده است؟ نقاط قوت جنبش اعتراضی در دانشگاهها امروز چیست؟

نوید مینایی: به نظر من سال گذشته سال اتفاقات بسیار بزرگ، سال رادیکالیسم و اعتراضات سازمان یافته در دانشگاهها بود. اعتراضات دانشجویی با قدرت و رادیکالیسم فوق العاده ای پیش رفتند و نه تنها جمهوری اسلامی که در کل نظام سرمایه داری را هدف قرار دادند و بلیل سوسیالیسم را در مقابل جامعه نشاندهند. البته این اتفاق در مجموع يك



انترناسیونال: چند روز بیشتر به شروع دانشگاهها و مدارس باقی نمانده است. بنظر شما چه فاکتورهائی شرایط امسال را با سال گذشته متمایز میکند؟ عبارتی در یکسال گذشته چه اتفاقی افتاد، چه رونق طی شد، چه فاکتورهائی تغییر کرد و جنبش اعتراضی در

تی وی، چند نکته!

شادی آبان، اصفهان

چند نکته در مورد برنامه های تی.وی کانال جدید به نظر میرسد که در پیشبرد و کیفیت بهتر برنامه ها موثر است. اولین چیزی که به نظر در برنامه ها لازم است يك معرفی کوتاه از زمان پخش برنامه های هفتگی یا روزانه است که می تواند بین برنامه های مختلف تی.وی در قالب يك عکس نشان داده شود تا کسانی که نمی توانند مرتب برنامه ها را دنبال کنند از این طریق از ساعت یا روز پخش برنامه ی مورد نظرشان مطلع باشند.

برنامه ای از تی.وی پخش میشود با اسم «خشونت علیه زنان «که» زمان کوتاهی دارد و بسیاری از مطالب یا ناگفته می ماند یا بسیار خلاصه گفته می شود. مبحث زنان ابعاد زیادی را دارد و حزب ما شخصیتهای فعالی را در این عرصه دارد. به نظر این شخصیتها را باید به عنوان فعالین و مدافعان حقیقی حقوق زنان به جامعه معرفی کرد. همانطور که مینا احدی امروز به عنوان يك شخصیت برجسته علیه اعدام معرفی می شود باید در عرصه های دیگر هم این شخصیتها معرفی بشوند.

در برنامه ی «خشونت علیه زنان» لازم است علاوه بر اینکه از این

صفحه ۱۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اکتبر (۱۸ مهر) به میدان بیاید همراه جهان، علیه اعدام!

مردم ایران، زنان و مردان آزاده!
۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر روز جهانی علیه اعدام است. امسال قرار است مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را بگذراند و از همه دولت‌ها بخواهد که مجازات اعدام را به حالت تعلیق درآورد. ۱۰ اکتبر تمام دنیا متوجه اعدام یعنی قتل عمد دولتی خواهد شد که هنوز در برخی کشورها از جمله ایران جریان دارد. جمهوری اسلامی که چه از نظر تعداد اعدام به نسبت جمعیت کشور و چه بخاطر اعدام در ملاء عام، رتبه اول را در جهان دارد، مورد اعتراض جهانی قرار خواهد گرفته. ۱۰ اکتبر همه سرها به سوی ایران خواهد چرخید و این بهترین فرصت است تا کل جامعه ایران به‌همراه همه مردم آزاده دنیا اعلام دارد که اعدام محکوم است. که اعدام یک جنایت سازمان‌یافته و با نقشه دولت است و باید همه جا ممنوع شود. که اعدام برای مرعوب کردن جامعه و اعلام قدرتمندی جنایت‌کاران دولتی صورت می‌گیرد. که اعدام اعلام حاکمیتی بر حرمتی برای جان انسان است، قرون وسطانی و وحشیگری است و باید به زواله دان تاریخ فرستاده شود. حزب کمونیست کارگری همه شما مردم آزاده را

کارگران، معلمان، زنان، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان!

۱۰ اکتبر فرصتی است تا به‌همراه باقی جهان در مقابل این جنایت شنیع دولتی بایستیم و آترا در هر شکل و شمایلش محکوم کنیم. در هر کارخانه، در هر دانشگاه و مدرسه و کلاس درس، در هر محله و هر اجتماعی، مجازات اعدام، این جنایت شنیع دولتی را محکوم کنیم. حدود یکماه فرصت هست که برای ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) تدارک ببینیم و به شکلی هرچه قدرتمندتر اعتراض جمعی خود را بیان کنیم. از جمع آوری طومار و ارسال آن برای مقامات و سازمان‌های بین‌المللی مخالف اعدام گرفته، تا برپایی اجتماعات، مراسم سخنرانی و بحث و گفتگو، تا شعار نویسی بر در و دیوار شهر و محیط کار و مدرسه، و بهر شکل ممکن باید علیه اعدام به میدان آمد. اکثریت عظیم مردم ایران شدیدا مخالف اعدام و حکومت اعدام‌اند. این نفرت و ناراضی‌تبی باید به جنبشی سازمان‌یافته تبدیل شود. مجازات اعدام در هیچ کجای دنیا نظیر

جمهوری اسلامی، چنین گسترده و وحشیانه علیه مردم به کار گرفته نمی‌شود. جمهوری اسلامی بیش از صد هزار نفر از بهترین عزیزان ما را اعدام کرده است و از آنسو جنبشی عظیم و پر قدرت علیه اعدام که در بطن جامعه ایران وجود دارد کم‌نظیر است. جنبش علیه اعدام در ایران همان نیرویی است که در اعتراض به حکم اعدام کبرا رحمانپورها به میدان آمد، برای نجات جان نازنین فاطمی پیاخاست، و در ۷ سپتامبر در پاسخ به فراخوان زندانیان به حرکت درآمد. ۱۰ اکتبر (۱۸ مهرماه) فرصت کم‌نظیری را فراهم می‌آورد تا این جنبش با توانی بیشتر در مقابل جمهوری اسلامی و اعدام‌هایش بایستد و صدایش را رساتر از همیشه به گوش جهان برساند.

در خارج کشور:

روز ۱۰ اکتبر همه جا در سراسر جهان باید دست به اجتماعات بزرگ زد و خواهان ممنوعیت اعدام در ایران و در سراسر جهان شد. باید به میدان آمد و جمهوری اسلامی و دول آمریکا و چین و سایر دولت‌های اعدام‌کننده را بشدت محکوم کرد. باید به میدان آمد و همراه با مردم در ایران در مقابل حکومت صد هزار اعدام‌دست به اعتراض زد و دنیا را بر سرش خراب کرد. حدود یکماه فرصت داریم که همه جا در خیابانها و میدانی

دست‌همه فعالین و مبارزین علیه اعدام را برای برپایی یک ۱۰ اکتبر گسترده و قدرتمند و تاریخی می‌فشاریم
زنده باد مبارزه جهانی
برای لغو مجازات اعدام
پیروز باد جنبش مردم ایران علیه اعدام
مرگ‌بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ شهریور ۱۳۸۶ - ۱۲
سپتامبر ۲۰۰۷

اطلاعیه شماره ۲، ۱۰ اکتبر علیه اعدام

جمعی از کارگران ایران خودرو خواهان پایان دادن به شکنجه و اعدام در سراسر جهان شدند

جمعی از کارگران ایران خودرو در اطلاعیه‌ای که روز ۲۲ اردیبهشت (۱۳ سپتامبر) به مناسبت سالروز جانباختن رفیق کارگیشان پیمان رضی لو منتشر کرده اند، ضمن اعتراض به ساعت کاری اعلام شده از طرف شرکت و محدودیت کارگران در ماه رمضان و بسته شدن رستورانهای کارخانه، یاد همکاران جانباخته خود از جمله پیمان رضی لو، امید اولادی و علی اکبر شورگشتی را گرامی داشته‌اند. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود همچنین به حرکت جهانی علیه اعدام پیوسته، اعدام جوانان را شدیدا محکوم کرده و خواهان لغو شکنجه و مجازات اعدام در سراسر جهان شده‌اند. کارگران همچنین خواهان آزادی فوری تمامی

زندانیان سیاسی شده‌اند.
حزب کمونیست کارگری همه مردم را به پیوستن به جنبش جهانی علیه اعدام فرامیخواند.
زنده باد مبارزه جهانی
برای لغو مجازات اعدام
پیروز باد جنبش مردم ایران علیه اعدام
مرگ‌بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ شهریور ۱۳۸۶
۱۴ سپتامبر ۲۰۰۷

علیه دخالت مذهب در دولت و در آموزش و پرورش، علیه آپارتاید جنسی و علیه اعدام و سرکوب است. جوانان و زنان و کارگران و اکثریت عظیم جامعه با شما هستند و از اعتراضات و مطالبات شما پشتیبانی می‌کنند. کارگران و سکولاریستها و آزادیخواهان جهان نیز با شما و در کنار شما هستند. با تمام قوا برای دفاع از حقوق انسانی خود و برای دفاع از انسانیت بمیدان بیایید و مردم آزادیخواه در ایران و جهان را به حمایت از اعتراضات خود فرابخوانید. در برابر نیروی عظیم تمدن و انسانیت هیچ قدرت ارتجاعی تاب مقاومت نخواهد داشت. پیروزی از آن ماست. در این تردیدی بخود راه ندهید.

حمید تقوائی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
27 شهریور 86، 18 سپتامبر 2007

یادداشتی بر وقایع هفته

کنگره آمریکا و دفاع از کارگران!

کیان آذر، ترکیه

هفته گذشته شاهد اتفاقاتی در مورد ایران در عرصه بین‌المللی بوده ایم. کشمکش و تبلیغ مذاکره و یا گزینه جنگ بین غرب (مشخصا آمریکا) و جمهوری اسلامی از یک سو، گذراندن قطعنامه حمایتی کنگره آمریکا از کارگران در ایران از سوی دیگر. بعد از 7 سپتامبر تعیین 10 اکتبر بعنوان ادامه اعتراض به اعدام - روز جهانی علیه اعدام -، باز شدن مدارس و دانشگاهها در هفته‌ای که می‌آید و تاثیرات متعاقب آن. در این میان روز جهانی کودک نیز وجود دارد که در سال گذشته جامعه ایران شاهد برپایی یک مراسم گسترده و انسانی در این زمینه بود. اینها رویدادهایی است که در این مدت با آن روبرو بوده و خواهیم بود.

جمهوری اسلامی - آمریکا: جنگ یا مذاکره؟ رو در روی این نمایندگان دو قطب تروریستی در برابر هم مدت‌هاست که با کش و قوسهایی طی می‌شود. گاهی پرچم مذاکره و گاهی شیبور جنگ. به هر ترتیب جامعه ایران تحولات عمیقی را پشت سر می‌گذارد و مبارزه کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان با جمهوری اسلامی در عین حال مکانیزم و راه حل مقابله با حمله نظامی امریکاست. جامعه ایران مبارزه مستقل خود را برای ایجاد یک جامعه انسانی دنبال می‌کند و این مبارزه که خیلی‌ها سعی در تحریف و یا نفی آن دارند، امروز دیگر از ایران فراتر رفته و پهنه خود را در سایر کشورهای جهان گسترده، نمونه‌های آن روز جهانی همبستگی با کارگران شرکت واحد و یا اخیرا 9 اوت و 7 سپتامبر داریم و 10 اکتبر که ادامه در همین راستاست. مبارزات کارگران در ایران راه خود را پیش میبرد و در این مبارزات رو به رشد است که

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر) در اعتراض به اعدام کلاس ها را تعطیل کنید!

را بهر شکل که مناسب میدانید محکوم کنید. ۱۰ اکتبر فرصت خوبی فراهم می آورد و ما همه شما را دعوت میکنیم تا بعنوان اعتراض به اعدام، کلاس های درس را در همه دانشگاه ها و مدارس و موسسات آموزشی کشور تعطیل کنید. بگزار همه دنیا بماند که مردم ایران مخالف اعدام است. بگزار همه دنیا صدای جامعه ایران که جمهوری اسلامی و اعدام و سنگسار را نمی خواهد با قدرت بشنود. بگزار با تعطیل کلاس ها اعلام کنیم که ما هم مثل باقی مردم دنیا خواهان توقف فوری اعدام هستیم و رای به الغاء آن میدهیم.

۱۸ مهر، ۱۰ اکتبر، علیه اعدام، کلاس ها تعطیل است
گسترده باد مبارزه مردم جهان علیه اعدام!
پیروز باد مبارزه مردم ایران
علیه اعدام و رژیم اعدام
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
سازمان جوان کمونیست
۱۴ سپتامبر ۲۰۰۷، ۲۳ شهریور
۱۳۸۶

ما تصمیم داریم این اعتراضات را تا جایی که حکومت اسلامی را مجبور به عقب نشینی کنیم ادامه دهیم. روز ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام است،

روزیست که باید به روز علیه جمهوری اسلامی آدم کش تبدیلش کنیم. باید همه مردم دنیا بدانند جمهوری اسلامی چه جنایاتی علیه بشریت انجام می دهد. باید بدانند اعدام و آدم کشی اش محدود به مرز های جغرافیایی ایران نیست. در همین سوئد هم آدم ها را تهدید به قتل می کنند و می خواهند همان بلائی را که سر جوانان و آزادی هایشان در کشور های اسلام زده می آورند بر سر مردم اینجا بیآورند. باید جلوی این حکومت آدم کش ایستاد و با اعتراضات بزرگ در سطح جهان مجبورش کنیم دست از کشتن انسان ها بردارد. به امید پیروزی.

دانشجویان، دانش آموزان، معلمان و اساتید دانشگاه ها!

روز ۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر روز جهانی علیه اعدام است. امسال سازمان ملل در مجمع عمومی خود طی قطعنامه ای از تمام دولت هایی که هنوز مبادرت به اعدام میکنند میخواهد تا مجازات اعدام را تعلیق نمایند. جمهوری اسلامی در پیشاپیش صف اعمال اعدام این قتل عمد دولتی، این جنایت سازمان یافته دولتی است. جمهوری اسلامی اعدام را به شنیع ترین و ضد انسانی ترین شکل چه بصورت سنگسار و چه بصورت اعدام در ملاء عام و یا نمایش اعدام های دسته جمعی در تلویزیون به اجرا در می آورد. جمهوری اسلامی همه کراحت و ضد بشری بودن مجازات اعدام را جلوی چشم جهان قرار داده است و در ۱۰ اکتبر، ۱۸ مهر مورد بازخواست همه آزادی خواهان جهان قرار خواهد گرفت. سازمان جوانان کمونیست شما همه دانشجویان، همه دانش آموزان و معلمان و استادان سراسر کشور را فرامیخواند تا به همراه بشریت معاصر مجازات اعدام و جنایات جمهوری اسلامی

حکومت اسلامی همواره تلاش می کنند و از اینجا متوجه تفاوت مردم در ایران با حکومت جمهوری اسلامی میشوند.

در پی جمع آوری حمایت در کلاس درس، بحث مفصلی در رابطه با کاری که ما انجام میدادیم و همچنین مبارزات مردم در ایران، در رابطه با اسلام و نوع حکومت ما در ایران در گرفت. نتایج ۲ ساعته بحث ما در این زمینه به جایی رسید که تمامی هم کلاسیه های من که از نقاط مختلف دنیا هستند متوجه شدند که مردم ایران هیچگونه سنخیتی با حکومتشان ندارند و خواهان آزادیند و اسلامی نیستند. آنها نیز تومار را با اشتیاق امضا کردند و حمایتشان را اعلام و انترجاشان از جمهوری اسلامی را بیان کردند.

بخش پذیرش خواستار تحویل اعلامیه فریاد خواهی زندانیان سیاسی به سفیر شده و با تاکید بر اینکه مجددا تماس گرفته و مراجعه خواهیم کرد سفارت را ترك نمودیم. پس از مدتی توقف با پانلهایمان در مقابل سفارت به همان شکل قبلی مسیر را تا ایستگاه قطار طی نمودیم. این روز و با مسائل عدیده برشمرده حرکت اعتراضی ما بدین شکل عملی شد.

اما مسلما اعتراض و افشاکاری بر علیه جنایات فجیع وحوش اسلامی بدین حد خاتمه نخواهد یافت. روز ۱۵ سپتامبر تجمع اعتراضی بر علیه جنگ در مرکز توکیو برگزار خواهد شد. پانلهای اعلامیه های ماب رای شرکت در این روز آماده است. همچنین ۱۴ ماه بعد روز جشنواره سالانه اتحاد است که بتوسط کارگران راه آهن برپا میشود. ایشان ۱۰۴۳ کارگری هستند که ۲۰ سال پیش و در راستای سیاستهای خصوصی سازی شرکت راه آهن اخراج گردیده اند. اما با گذشت سالیان ملید اعتراضات این کارگران بر علیه این سیاستهای اخراج جمعی که با توافق دو جانبه دولت و شرکت راه آهن صورت گرفته همچنان ادامه دارد...

در این جشنواره که همه ساله بالغ بر پنج هزار شرکت کننده دارد گروه حمایت از جمال چادر اختصاصی خواهد داشت. ما برای این روز نیز برنامه های متعددی را تدارک دیدیم. علاوه بر آن در حال شور برای برپائی چادرهای افشاکاری از جنایات جمهوری اسلامی در اماکن متعدد شهری هستیم. گزارشهای مربوطه را بعدا ارسال خواهیم کرد.

زنده باد سوسیالیسم کارگری. مرگ بر جمهوری اسلامی!

وقتی در ژاپن توفان میشود! گزارش با تاخیر: در ۷ سپتامبر چه گذشت

جمال صابری، ژاپن



باسلام به همه عزیزان در حزب کمونیست کارگری و مبارزان راه آزادی و برابری و ترقی جامعه بشری!

مصطفی جان در رابطه با ۷ سپتامبر چند عکس دیگر هست که به همراه برای ارسال مینمایم. و اما گزارش که البته ارسال آن به دلایلی با تاخیر روبرو گردید....

در ابتدا و به سهم خود اجازه میخواهم درود بفرستم به همه زندانیان مبتکر فراخوان اعتراضی ۷ سپتامبر! انسانهایی که در بندهای وحوش اسلامی گرفتارند. و همچنین درود بر همه انسانهای شریف و مدافع آزادی اندیشه و بیان که پاسخ مثبت به فراخوان ۷ سپتامبر داده و به افشاکاری بر علیه اعدامها و سایر جنایات جمهوری اسلامی پرداختند.

پس از مشاهده فراخوان من نیز ترجمه آنرا به زبان ژاپنی آغاز کرده و سپس آنرا به چند تن از نمایندگان حزب دمکرات و سوسیال دمکرات رسانه های محلی و اتحادیه ها و سازمان های متعدد امنستی ویا افراد معتبر ارسال نمودم.

در این اعلامیه قرار بر تجمع اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو در ساعت ۲ بعد از ظهر ۷

سپتامبر تعیین شده بود. اما باید بگویم که متأسفانه روزهای شش و هفت سپتامبر هوا طوفانی شد. به همین دلیل پرواز هواپیماها متوقف و حرکت قطارها با تاخیر عمده رو برو گردید. فقط ۲ ساعت قبل از زمان تعیین شده بود که بالاخره وضعیت هوا روبه بهبود گناشت. اما از آنجا که این روز تاریخ مراجعه ۳ ماهه بار من هم به اداره مهاجرت بود. بهر حال با هر مشکلی که بود ابتدا کارهای اداری این مکان را تا ظهر به پایان رساندیم. پس از آن و با مشورت دوستان همراهم بسمت سفارت حرکت نمودیم. هر چند تعدادمان کم بود اما اعلامیه را اماده داشتیم. در همان مکان پانل (منظور پلاکارد است؟ جک) را نیز تدارک دیده و با بالادست گرفتن این پانل ها مسافت ۲۰ دقیقه ای تا روبروی سفارت را پیمودیم. رهگذران با دیده حیرت پانل هارا مینگریستند. بالاخره به مقابل ساختمان تازه تعمیر و لوکس شده سفارت رسیدیم. معلوم نیست این تعمیرات برای چه وجه کاری صورت گرفته است! مبارای ارائه اعلامیه و اعلام اعتراض و خواست توقف سرکوبها و اعدامهای مردم جان به لب رسیده ایران بتوسط جمهوری اسلامی خواستار دیدار با سفیر حسین طلائی شدیم. بنظر اقا از ترس طوفان در خانه جا خوش کرده بودند؟! معمولاً روزهای تعطیل ایران و ژاپن هر دو را که استفاده میکنند وای به روزی که طوفانی هم در رسد!! بالاخره به بهانه عدم حضور امکان روبروئی و بازخواست از سفیر فراهم نشد. ما پس از توضیح علت مراجعه مان از

تظاهرات های ۷ سپتامبر، در شهر گوتنبرگ سوئد هم ما اعضای سازمان جوانان کمونیست دست به کار شدیم تا هر گونه کمکی که از دستمان برای نجات جان این انسانها برمی آید انجام دهیم.

من به همراه تعدادی از دوستان، نامه ها و اسناد تهیه شده توسط حزب، به علاوه تومار اعتراضی سازمان جوانان کمونیست را برداشته و به مراکز مختلف از جمله دانشگاهها بزرگ و معروف (chalmers, folk univrsitet) شهرمان برای گرفتن حمایت و توجه اذهان عمومی به جنایات فجیع جمهوری اسلامی،

تا ۱۰ اکتبر پریسا پناهی، گوتنبرگ سوئد



به دنبال فراخوان زندانیان داخل زندان های جمهوری اسلامی از کلیه مردم آزاده جهان و پاسخ مثبت حزب کمونیست کارگری به این فراخوان و

عکسها سخن می گویند

گزارشی از میز کتاب در مرکز شهر فرانکفورت روز شنبه ۱۵ سپتامبر

محمد امین کمانگر

خود را علیه رژیم اسلامی ایران در اشکال مختلف نشان دادند .

امروز شنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ در ادامه مبارزه علیه اعدام و جنایات حکومت اسلامی در ایران مطابق هفته های گذشته از طرف کمیته فرانکفورت در مرکز این شهر میز کتابی همراه نمایشگاه عکس از اعدام شدگان اخیر بدست رژیم اسلامی ایران ویر افراشتن پرچم بزرگ جبهه سوم بر گزار گردید . این میز کتاب توانست چهره این رژیم ضد انسانی را در عرض شش ساعت وقت ، به صدها نفر از مردمی که از کشورهای مختلف میامند و به زبانهای مختلف حرف میزدند معرفی کند .

نمایشگاه عکس و صحنه های دلخراش اعدامها چهره کریه رژیم اسلامی را از دور نشان میداد و کادراهای حزب کمونیست کارگری هم جسورانه برای حاضرین توضیح می دادند . از اینکه توریست چینی و مخصوصاً ژاپنی در فرانکفورت زیاد است و سر میز کتاب زیاد پیدایشان میشود متأسفانه رفقای ما نمی توانستند به زبانهای چینی و ژاپنی توضیح دهند . اما آنهایی که انگلیسی بلد بودند سهیلا کیانی و شهناز مرتب به زبانهای آلمانی ، انگلیسی ، عربی ، و فارسی برای جمع ، راجع به اوضاع نابسامان ایران توضیح می دادند و رفقا صیف الله ، فرنگیز همچنین فعال

گاهی وقتها انسان میخواهد مسئله ای را در میان مردم مطرح کند و مردم را بدور این مسئله فرا بخواند با تمام قوا و قدرت می کوشد اما فقط دور ویر خویش را متوجه کرده و میکند .

گاهی وقتها هم ، توسط همین انسان ، در کمال آرامش صحنه هایی ساخته می شود که خود صحنه فغان برمیآورد و از خود سخن می گوید . امروز عکسها دوباره داد سخن سر دادند و به تمام زبانهای زنده دنیا سخن گفتند و خود را معرفی کردند . عکسها زبان گویای درد و رنج مردم و جنایتی بودند که رژیم اسلامی ایران در حق آنان روا داشته است . عکسها به فاصله پنج متر در بین دو درخت بسیار زیبا جای گرفته بودند و در وزیدن هر بار نسیم باد آرام آرام تاب می خوردند و دسته دسته عابرین را بسوی خویش فرا می خواندند .

عکس مجید با لبخندی اسرار آمیز و دختر بچه شش هفت ساله ای ، در ترك خوردن لب سکوت بارش ، با نگاهی عمیق که ، به گردونه سرنوشته مجید خیره شده است . بدون اغراق خود را به صدها نفر معرفی کرد .

امروز صدها نفر با خانواده مجید و سایر اعدام شده گان اعلام همدردی کردند و نفرت و انتزاج

ترکیه است اعلام کرد که اسلام به هر کجا رفت با جنایت رفت . به هر کجارتفت خون ریخت . مردم ، به وضع و حال همه کشورهای اسلامی نگاه کنید چرا تمام تروریستها اسلامی هستند .

جالب اینجا بود که بحثها در میان خود مردم با موافقین و مخالفین شروع شد در میان جمعیت ادامه



پیدا کرد . چند نفر آلمانی برای همراهان خود مسئله سنگسار را توضیح می دادند که چرا این انسانها را سنگسار می کنند . خانمی همراه دو دختر حدوداً نوزده بیست ساله اش جلو آمدند عکسها را نگاه می کردند اما خیلی تند به زبان عربی صحبت می کردند معلوم بود از دیدن عکسها ناراحت شده اند بعد گفت آقا لطفاً برای این دختران من جریان سنگسار را توضیح دهید چون من توضیح دادم اما برایشان قابل تصور نیست ، منم توضیح دادم که سنگسار در اسلام چه معنا و مفهومی دارد و چرا سنگسار می کنند . هردو مات و مبهوت عکس سنگسار را نگاه می کردند و پس از چند دقیقه سکوت دختر بزرگترش گفت ، امیدوارم هیچ وقت قانون اسلامی در مملکت ما پیاده نشود ، سر میز رفتند اطلاعیه ها را برداشتند و هر کدام جداگانه کمک مالی خود را در صندوق انداختند و خدا حافظی کردند .

ایرانیهای زیادی می آمدند و عکسها را نگاه می کردند و با آه و آفسوس می گفتند که چه می توان کرد و یا برای ، کسانی که در کنارشان ایستاده بودند غرق نگاه

میز کتاب بودند . حال ببینیم خود باز دید کنندگان چه حال و هوایی داشتند و از چه صحبت می کردند . مرد میانسالی بحث را چنین شروع کرد که اسلام تروریسم نیست ، این رژیمها هستند که تروریسم هستند من از شماها خواهش می کنم که این شعار را اینجا بردارید (آنجا که

نوشته بودیم تروریسم اسلامی) بحثها در رابطه با اسلام و تروریسم بالا کشید و وارد خواندن و نشان دادن سوره های قرآن شد و سهیلا کیانی کادر حزب بسیار آرام توضیح میداد و او هم اشاره به سوره هایی از قرآن می کرد . معمولاً در بحثها گاهاً تن صداها بالایی کشد . مردم زیادی جمع شده بودند . او گاهاً می گفت که این اسلام شیعه است که ضد بشر است نه اسلام .

در میان جمعیت مردی میان سالی شروع کرد به صحبت کردن . با صدای بلند گفت ، اسلام شیعه و سنی ندارد ، اسلام خوب و بد ندارد ، اسلام زمانی که در قدرت نیست خود را معتدل ، عدالت خواه ، مؤدب ، نشان می دهد زمانی که به قدرت رسید این جنایات را می کند که در جلو چشم همه ما دارد خود را نشان می دهد .

جمهوری اسلامی و طالبان در افغانستان ، نمونه های مشخصی از اسلام هستند . اسلام یعنی خون یعنی شمشیر . البته این مرد عرب زبان نمی خواست صدایش زیاد بلند شود و مردم بیشتری جمع شوند . در ضمن خیلی مؤدبانه صحبت می کرد . مرد دیگری که گفت اهل

کردن عکسها بودند توضیح می دادند که این عکسها بیانگر چه واقعیاتی در جامعه ما هستند هنگام توضیح دادن آنها ما میدانستیم که آنها ایرانی هستند . خانمی ایرانی برای چند دختر آلمانی داشت از جنایات بیست و چند ساله رژیم اسلامی علیه جوانان ایران توضیح میداد . بعد از حرفهایش گفتم شما ایرانی هستید گفت بله آقا تو را بخدا کسی بیاید با صدای خیلی بلند برای مردم توضیح بدهد که شماها چرا اینجا هستید و در کشور ما چه می گذرد . گفتم خانم مردم زیاد هستند شما هم از وضع ایران خوب میدانید لطفاً کمک کنید و شما هم برای مردم توضیح دهید . اسم و نشانی خودش را داد و قول داد تا هفته آینده عکس تمام اعدامیها را

برایمان آماده کند و بیاورد . مسئله دیگری که وجود داشت مسئله بچه ها بود خانواده هایی که همراه بچه هایشان به دیدن عکسها می آمدند فوراً رفقای ما به خانواده هایشان تذکر می دادند که بچه ها را به کناری بکشند که عکسهای اعدام را نبینند . یک مورد متأسفانه اتفاق افتاد که خانواده ای ایرانی آمدند و پسری هشت ساله داشتند بعد از چند دقیقه ای پسر جیق کشید و خود را به سینه مادرش چسپاند و گفت من نمی توانم این عکسها را نگاه کنم . در ضمن در طول این چند ساعت فقط یک نفر از رژیم طرفداری کرد آنهم در مورد عکسها می گفت که ایران اینچنین نیست که شما دارید نشان می دهید و این عکسها مال ۳۰ سال پیش است . شما ها دارید نام ایران را خراب می کنید . البته چنان فضای نفرت از این جنایات زیاد بود که جرئت بیشتر صحبت کردن را نداشت .

تا هفته دیگر و میز کتابی دیگر موفق و پیروز باشید .

محمد امین کمانگر

۱۶ سپتامبر ۲۰۰۷



اینجا پاکستان است!

گزارشی از مرگ شایسته ۱۷ ساله

سولماز سعیدی، پاکستان



ایک توضیح: این گزارش را هفته قبل باید چاپ میکردیم، اما فرصت نشد. ولی در واقع اصل این گزارش که در مورد مرگ و در واقع قتل باور نکردهی یک دختر پاکستانی است را باید سه چهار هفته پیش چاپ میکردیم، ولی داستان آنقدر باور نکردهی بود که به سولماز اطلاع دادیم بهتر است تحقیق بیشتری بکنند. و سولماز گزارش جالبی برای بار دوم تهیه کرد. شما در واقع گزارش دوم سولماز را میخوانید. اما از خلال آن میتوانید اصل ماجرا را نیز دریابید. با تشکر بسیار از سولماز و پرورش از او که نتوانستیم این گزارش را هفته قبل چاپ کنیم، شما را به خواندن آن دعوت میکنیم، جوانان کمونیست)

صدا کنه و حرفهای مارا ترجمه کند برامون. و اون قبول کرد.

مادر نور محمد یا همون زن همسایه شایسته که اون شب همراه با عمه شایسته به دکتر رفته بود اومد و روپروم نشست. من از نور محمد خواستم از مادرش بخواهد که دقیقاً همون چیزی که اون شب بعد از رفتنشون به کلینیک رخ داد و در مورد این که دکتر کی بود و چطور شایسته رو معاینه کرد و چطور گفت که او حامله است رو برام بگه. نور محمد حرف هام رو به مادرش گفت و بعدش حرف های مادرش رو برام ترجمه کرد.

اون میگفت: اون شب که ما به کلینیک رسیدیم دیروقت بود. از مستخدم خواستیم که دکتر رو صدا کنه. ما در راهرو منتظر دکتر بودیم. انگار کسی در درمونگاه نبود. از یکی از اتاق ها زنی آمد که معلوم میشد از خواب پاشده. از ما پرسید که چی شده. ما هم شایسته رو به اون نشون دادیم. اون فشار خون شایسته رو گرفت و گفت این ضعیفه. بعدش فکر کرد که من مادر شوهر شایسته هستم. به من گفت چند وقته ازدواج کرده من میخواستم که بگم شایسته شوهر نداره که شایسته همونجا بالا آورد. لباسهای دکتر هم خراب شد.

دکتر برای شایسته چند تا دوا نوشت و گفت که یکی از این آمپول ها رو همین امشب به او بزیم. چون حالت تهوع او از حالتهای حامله گیه اونه.

من از مادر نور محمد پرسیدم یعنی شما به دکتر نگفتین اون دختر شوهر نداره؟

مادر سایشته گفت نه. چون اون دکتر بود. ما فکر کردیم حتما یک چیزی هست ما که سواد نداریم بفهمیم. آخه دکتر فشار خون اون رو گرفته بود. و اگه ما می گفتیم این دختر شوهر نداره فردا همه جا بر میشد. برای همین حرفی نزدیم. من گفتم فشار خون که خوب دلیل نمیشه.

نور محمد گفت اینها نمیفهمند. من از اون پرسیدم عمه شایسته چی اون هیچی نگفت؟

مادر نور محمد گفت: اون همینجوریش با این دختر لج بود. بعد از این که دکتر این حرف رو زد انگار از همون اول خبر داشت که این دختر ازش بر میومد همچین کاری.

یک بار تو راه به من هم طعنه هم زد که شایسته فقط با خونه تو رفت و آمد داره و هی در راه شایسته رو بلو بیرا میگفت.

من از مادر نور محمد پرسیدم اسم دکتر چی بود؟ بهم گفت نمیدونم. بهش گفتم مگه نگفتی شما به کلینیک محفلتون رفته بودین چطور اسمش رو نمیدونی.

اون گفت آخه اون دکتری روز ها ما میرفتیم نبود اون یکی دیگه بود. من از اون پرسیدم اصلاً اون دکتر بود یا پرستار؟

مادر نور محمد به نور محمد گاهی کرد و با لیخند حرفی زد. نور محمد به من گفت زن های ما زنهایی بیسواد و نادانی هستند که خیلی کم از خونه بیرون میرن. مادرم میگه اون لباس سفید داشت.

من حرف اون رو قطع کردم و گفتم لباس سفید خوب پرستار ها هم میپوشند! اون دکتر بود یا پرستار؟ مادر شایسته جواب درستی به من نداد.

من آدرس کلینیک رو گرفتم و قبل از رفتن به نور محمد گفتم که تو به من گفته بودی از دکتر شکایت هم کردند. میدونی کی شکایت کرده بود؟ اون گفت نه. و از اون خواستم از مادرش هم همین سوال را بکنم. مادرش هم میگفت که خبر ندارد.

من گفتم شما از چه کسی خبر دار شدین که شکایتی شده. مادر نور محمد گفت: عمه شایسته. و بعد با تکان سرش به نشانه تنفر به عمه شایسته گفت از حرفای اون زن کسی سر در نیماه که اون حرف راست و دروغش کدومه.

من از مادر نور محمد خواستم با من به کلینیک بیاید و فقط اون دکتر یا پرستاری که شایسته رو معاینه کرده بود رو به من نشون بده.

اما نور محمد گفت که پدرم به مادرم اجازه بیرون رفتن از خانه را نداد.

بفهمد او را میکشد.

من گفتم پس این رسم همه این مردهای اینجاست که زن ها را به این آسونی بکشن. از مادرش خواستم که نشونی های دقیق اون کی که شایسته رو معاینه کرده بود رو به من بده.

به نشانی هایی که اون میداد دکتر یا پرستاری که شایسته رو معاینه کرده بود دختری جوان بوده.

من به نور محمد گفتم اگه من بخوام با عمه شایسته صحبت کنم چکار کنم که پدر شایسته خبر دار نشه.

اون بهم گفت بد تر از پدر شایسته عمه اونه... البته الان اینجا نیست رفته دهات.

من با اونها خداحافظی کردم و راه افتادم. از خونه اونها تا کلینیک پیاده 15 دقیقه راه بود.

مادر نور محمد به نور محمد گاهی وارد کلینیک که شدم دوتا پرستار در راهرو باهم صحبت میکردند و یک زن و بچه کوچکی بر روی صندلی نشسته بودند

از یکی از اون پرستار ها پرسیدم که آیا شیفت دکتر اینجا عوض میشه یا شبانه روز یک دکتر کار میکند

اون گفت نه عوض میشه هفته ای نوبت دکتر ها عوض میشه.

من از اونها خواستم اسم دکتری که تقریباً یکی دو ماه قبل هم شب کار میکرد رو بهم بگه اما اونها گفتن که خبر ندارن و پرستارها هم شیفتی کار میکنند و خبری از شیفت شب ندارند.

چون کلینیک کوچکی بود از آنها پرسیدم در اینجا چند پرستار کار میکنید با تعجب به من نگاهی کرد و پرسید که من به این کارا چکار دارم؟

من گفتم هیچی فقط چون مال اینجا نیستم دوست دارم بدونم اینجا چطوریه.

بهم گفت برای مداوا آملی و یا سوال پرسش؟ گفتم من با دکتر کار دارم. بهم گفت وقت بگیر بشین تا نوبت بشه.

میخواستم قبل از این که دکتر رو ببینم چند تا سوال دیگه از پرستاری که اونجا بود بپرسم اما انگار اون فهمیده بود من میخوام از زیر زبانش حرفی بکشم واسه همین از اونجا رفت.

با چشمم دنبال مستخدم میگشتم آخه اون میتونست کمک بزرگی به من بکنه

اما نتونستم پیداش کنم.

من منتظر شدم از زنی که اون هم نوبت داشت پرسیدم که دکتر های اینجا چطورن؟ آیا خوب مداوا میکنند؟

اون زن زیور من رو کم کم تونست بفهمه و با اشاره بهم گفت که چون اینجا خیلی ارزون میگین و همراه با معاینه یکی از دارو ها را مفت میدهد به اینجا می آید و گفت که بچه اش را ماه قبل هم آورده بود اما خوب نشده هنوز.

به او گفتم که دکتر ها را میشناسی؟ او گفت نه و با اشاره دستش به طرف همون پرستاری که من با اون صحبت کردم و گفت که این دکتر رو فقط میشناسم هر وقت اومدم این اینجا بوده.

یاد حرف مادر نور محمد افتادم که اون هم فرق بین دکتر و پرستار را نمی دانست

برام این شک ایجاد شده بود که شاید اون شب هم پرستار شایسته رو معاینه کرده نه دکتر

همونجا نوبت به اون زن رسید

من از اون خواستم که نوشتش رو فقط واسه چند دقیقه به من بده اما اون قبول نکرد.

بعد از اینکه اون هم کارش تموم شد و بیرون رفت من داخل اتاق شدم واقعا اتاق به هر جایی شبیح بود جز اتاق یک دکتر. تنها از وسائل دورو بر میشد فهمید که شاید اتاق دکتر باشد.

منی دونستم از کجا شروع کنم

یک طرف میزدکتر یک تیکه نون بود و بشقاب غذایی خالی اتاق رو بوی غذا پر کرده بود.

دکتر زنی جوان تقریباً 33 34 ساله بود از پشت پرده تخت به طرف میزش اومد و ظرف غذا رو برداشت و زیر میزش گذاشت و از من پرسید که چکارم شده؟

به اون گفتم که من در مورد مطلبی اومدم و میخوام باهاش صحبت کنم و بهش گفتم امیدوارم بتونه کمک کنه اون بهم نگاهی کرد و پرسید در مورد چی میخوام باهاش صحبت کنم

من از اون پرسیدم که تخصص اون چیه؟

«بسوی حزب» یا علیه حزب (بخش پنجم) حکایت در باب «برنامه یا استراتژی»!

مصطفی صابر



اکنون به بررسی بند ۵ «بسوی حزب» میرسیم. حیف که فرصت کم است و حجم نشریه اجازه نمی دهد، وگرنه بهتر بود که بند ۵ و ۶ را یکجا بررسی کنیم. این بندها بهم مربوط و بنوعی در ادامه بند سوم است و تصویر مشخص تر از درک آقای آذرین و نویسندگان «بسوی حزب» از حزب و حزبیت بطور کلی میدهد. همینطور این بندها بنوعی میکوشد روایتی از تحول درک کمونیستها از حزب و حزبیت در ایران ارائه دهد. این تکه بحث واقعا فوق العاده است. اینجا باید یک بار دیگر تشکر عمیق خود را به آقای آذرین و دوستان اعلام کنیم. ایشان روایت مبتدل و ابتدایی چپ سنتی و غیرکارگری از تحزب را چنان شفاف فرموله کرده است که نقد و افشای آن کار توضیح مبانی حزبیت کمونیستی و سیر تحول بحث تحزب نزد جریان مارکسیسم انقلابی و بعد کمونیسم کارگری را آسانتر میکند. بعبارت دیگر این سعادت را داریم که به کمک «تونل زمان» آقای آذرین بازگشت سریعی به گذشته داشته باشیم و ببینیم که «چپ ۵۷» راجع به تحزب چگونه فکر میکرد و نقد ما (جریانی که به کمونیسم کارگری منجر شد) به آن چه بود و طی چه نبردهایی به اینجا رسیدیم. این میتواند برای خوانندگان جوانی که در جریان این تلاش ها نبوده اند و یا بحث های گذشته را دنبال نکرده اند فرصتی باشد تا تصویری از سیر تحول فکری و عملی تحزب کمونیسم در ایران بدست بیاورند. اطمینان دارم برای آنها که خود این تاریخ را زندگی کرده اند بحث های آقای آذرین خارق العاده است. نمی شود باور کرد کسی تا این حد مخاطب خود را بی اطلاع از تاریخی که مکتوب و مستند است، فرض کرده باشد. اما جنبه تراژیک مساله این است که گادفار ما تصور کرده است این لاطانات خریار دارد. و اگر دارد، خدا به خریارها رحم کند!

تاریخ تحزب یا ویدئو گیم؟

بگذارید از تیتربند ۵ شروع کنیم. حتی کمی تعمق در این تیتربند فاجعه مورد نظر را بر ملا میکند.

۵- برنامه یا استراتژی؟

خوب، این از آن سوال های سخت است که تا

نرسیده اند شما نمی دانید جوابش را ندارید! راست میفرمایند: برنامه یا استراتژی؟ کامیاب؟ حزب را حول کامیاب باید ساختا؟ اگر بلید بگویید!

اما بعدا که بحث را بخوانید متوجه خواهید شد که دوستان «بسوی حزب» تحت عنوان این تیتربند قلم میفرسایند که بگویند یک چپ هایی هستند (و خیلی روشن منظور حزب کمونیست کارگری است) که میگویند: برنامه اصل است و یک چپ های خیلی کمونیست و خیلی کارگری مثل آقای آذرین و امثالهم هستند که میگویند: خیر استراتژی اصل است! خب پس دعوا حول مساله حزب بر سر این است «برنامه یا استراتژی»؟

بهمین ابتئال آخر عمری حالا ما باید این ویدئوگیم را تماشا کنیم که گویا ما شده ایم طرفداران برنامه و آقای آذرین و دوستان شده اند استراتژی چی، و حالا باید جمل کنیم و کاغذ مچاله بطف هم پرتاب کنیم که کی راست میگویند. به شما حق میدهم که حرف مرا باور نکنید و فکر کنید این دیگر خیلی جک است اما همین است. شاید یک کمی پیچیده تر بنظر بیاید. ولی نهایتا همین است. وقتی بحث را دقیقتر بخوانید فوراً در می یابید که این جنگ مسخره بین «برنامه یا استراتژی» فقط یک بهانه مضحک برای منظوری نازل و حقیر است. این تلاش همان چپ حاشیه ای و متزوی و شکست طلب است که زمان دوم خرداد بطف حجابریان غش کرده بود و سرخوش از جنبش اصلاحاتش کتاب چاپ میکرد و جلسه میگرفت که باقی را قانع کند سرنگونی پوچ است و به جایی نرسید و حالا در دوره به میدان آمدن کارگر و به چپ چرخین جامعه و شکست جنبش اصلاحات سیاسی» که

حتی «مرغ پخته» هم نمی تواند منکر شود، این چپ که دیگر نمی تواند با سرنگونی و انقلاب مقابله کند با پرچم «آی حزب نداریم» به سراسیمه افتاده است. میکوشد تحت لوای «بسوی حزب» به حزب واقعی و موجود جنبش شکست دوم خرداد، به حزب جنبش سرنگونی، به حزب سوسیالیسم یا بربریت، به

حزب اعتصاب واحد، به حزب مبارزه علیه اعدام و سنگسار، به حزب لغو حجاب، به حزب آزادی و برابری، به حزب کمونیست کارگری حمله کند. و برای این کار فی الواقع راهی ندارد که ابتدا ما را به حد ابتئال خود تقلیل دهد که ما بشویم «برنامه» و ایشان بشود «استراتژی» تا مگر «فعالان سوسیالیست جنبش کارگری» (یعنی یک عده چپ های منزوی و در عالم دیگر نظیر آقای آذرین و دوستان) را با این ابتئال و عقبگرد سرگرم کند. خب حالا بازی کنیم: «برنامه یا استراتژی»؟

بگذارید بند ۵ را پاراگراف به پاراگراف جلو برویم تا ببینیم دفاع از منافع جنبش حجابریانها تحت نام «مارکسیسم» و «حزب کارگران» و غیره، آدم را به کجاها که نمی کشاند:

«در میان جریانات انقلابی چپ، سازمان ها و احزابی وجود دارند که با هم اکنون خود را حزب طبقه کارگر ایران می شمارند و یا دستکم بر این باور هستند که سازمان و حزب آنها بالقوه حزب کارگران ایران است، و برای تبدیل این بالقوه به بالفعل کافی است تا کارگران پیشرو به همین سازمان یا حزب موجودشان بپیوندند. دسته اول (آن ها که معتقدند هم اکنون حزب طبقه کارگر در قامت حزب آن ها موجودیت دارد) صورت مساله ضرورت یک حزب طبقاتی را نمی فهمند یا انکار میکنند، و بنا بر این در اینجا لازم به بررسی نیستند. نظر دسته دوم را (یعنی آنها که شکل گیری حزب کارگران را با پیوستن کارگران به سازمان یا حزب موجود خود دنبال میکنند) باید مفصل تر بررسی کرد. ادعای این دسته نهایتا این است که آنچه سازمان یا حزب آنها را بالقوه حزب طبقه کارگر میسازد حقانیت پلاتفرم سازمانی یا برنامه حزبی ای است که بر درک درستی از تئوری مارکسیسم متکی است.»

این مثلا طرح مساله است. مخصوصا این جمله آخر: «ادعای این دسته نهایتا این است که آنچه سازمان یا حزب آنها را بالقوه حزب طبقه کارگر میسازد حقانیت پلاتفرم سازمانی یا برنامه حزبی ای است که بر درک درستی از تئوری مارکسیسم متکی است.»

این مثلا طرح مساله است. مخصوصا این جمله آخر: «ادعای این دسته نهایتا این است که آنچه سازمان یا حزب آنها را بالقوه حزب طبقه کارگر میسازد حقانیت پلاتفرم سازمانی یا برنامه حزبی ای است که بر درک درستی از تئوری مارکسیسم متکی است.»

متکی است. وقتی طرح مساله اختیاری و بی پایه باشد، تکلیف جواب از پیش معلوم است. تقسیم بندی پاراگراف فوق کاذب است. میشود وارد بحث مفصل حتی در مورد چپ بطور کلی شد، ولی این ما را از نکات اصلی باز میدارد. فعلا به این اکتفا میکنیم: ما که بزرگترین حزب چپ و «جریان انقلابی چپ» هستیم - و همچنانکه قبلا دیدیم و بعدا بیشتر خواهیم دید این «بسوی حزب» اساسا علیه حزب کمونیست کارگری نوشته شده - هیچکدام، تاکید میکنم هیچکدام از تعاریف مسخره و متافیزیکی فوق را از حیزمان و از برنامه و تئوری به این صورت نداریم. هیچوقت نداشته ایم! بعدا ضمن بررسی بند ۶ میکوشم توضیح دهم که تعاریف فوق اتفاقا بر یک درک زمخت از حزب و برنامه، رابطه حزب و طبقه کارگر و نهایتا از رابطه تئوری و پراتیک استوار است. «بسوی حزب» این درک بچه گانه را به همه (و از جمله ما) نسبت میدهد، تا بعد با افتخار «ایراد» آنرا اعلام کند. در حالیکه این خود نویسندگان «بسوی حزب» هستند که دقیقا در همین وادی متافیزیکی و ماقبل تاریخی حتی به نسبت چپ سنتی ایران بسر میبرند. با این تفاوت که وانمود میکنند که اکسیر طلا را هم یافته اند! این وضعیت مضحک گادفادری را بعد خواهید دید.

اما پاراگراف بعدی بند ۵ میکوشد طرح مساله را حتی در چهارچوب تاریخی و با فاکت از «تکامل چپ دوران انقلاب» برای مخاطب خود بیان دارد. شنیدنی است:

مثلا جریان موسوم به «خط ۳»، درک پیچیده تری از مقوله «پیوند» یعنی «پیوند روشنفکران کمونیست با توده کارگران» داشتند. این که آقای آذرین میگوید اتفاقا بیشتر مختص «خط ۵»، یعنی کارگر کارگری ها بود. اما برقراری درجات مختلفی از چنین پیوندی میان بسیاری از سازمان های رادیکال کمونیست و کارگران مبارز در شرایط آزاد دوران انقلاب بخودی خود به ارتقاء موقعیت جنبش کارگری منجر نشد. می بینید! خودشان هم اعتراف میکنند که عملا هم چنین پیوندی حتی بدرجاتی برقرار بود. (حال آن ارتقاء موقعیت جنبش کارگری بماند برای بعد). ولی باز سر همان «پیوند روشنفکران کمونیست با توده کارگران» ایستاده اند. چرا مساله «پیوند» به این درجه تنزل پیدا میکند؟ چون، چنانکه بعد خواهیم دید، آنچه که امروز آقای آذرین و دوستان در «بسوی حزب» عرضه میکنند ورژن «تکامل یافته» ای از همان «پیوند» با تعبیر مبتدل کارگر کارگری است. باری، خب بعد چه شد؟ به تدریج این نظر در چپ غالب شد که عامل اصلی ای که سازمان های چپ را از تاثیر گذاری و تقویت مبارزات طبقه کارگر ناتوان می کرد این واقعیت بود که شعارها و اهداف آنها با اهداف سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، حکومت کارگری و برانناختن سرمایه داری، منطبق نبود؛ بلکه برقراری حکومتی مرکب از طبقات حلقی و مدل عادلانه ای از سرمایه داری دولتی را هدف داشته و علیرغم هر نیت خیر و اعلام وفاداری به مارکس و لنین، درک مخلوشی از تئوری مارکسیسم توجیه چنین شعارها و اهدافی بود. این که میفرمایند شکل ایترو دم بریده و در واقع تحریف شده ای از بحث های سهند و اتحاد مبارزان کمونیست علیه پوپولیسم آن دوره است. و «به تدریج» هم این نظر غالب نشد، بلکه این بحث را و البته در شکل جامع آن فقط و فقط اتحاد مبارزان و منصور حکمت داشت و برای غالب کردن آن کلی جنگیدیم. و البته از شما چه پنهان با عروج خاتمی متوجه شدیم که برخی ضد پوپولیست های قدیمی نظیر ایرج آذرین و رضا

مقدم یکبار از بیت اصلاحات خاتمی سردرآورده اند و نعل به نعل شروع به پراتیک کردن آنچه شدند که در بحث های "اسطوره بورژوازی ملی مترقی" نقد شده بود! پس تعجب نکنید اگر امروز "بسوی حزب" بحث های آندوره را چنین سر و دم بردیده و بدون ذکر کردن نام اتحاد مبارزان کمونیست نقل می‌کند. ﴿ از اینجا بطور طبیعی نتیجه میشد که درک بی کم و کاستی از مارکسیسم و اعلام "برنامه" ای بر مبنای چنین درک تئوریک صحیحی برای ایفای نقش در جنبش کارگری لازم است. ﴾ به آن "بطور طبیعی" دقت کنید! بعدا خواهیم دید که آقای آذرین این "بطور طبیعی" را چندان هم قبول ندارند. ﴿ و حتی وقتی سازمان های صاحب چنین برنامه ای بلوا جریاناتی کوچک و با روابط محدود در میان کارگران باشند، برقراری و گسترش "پیوند" پیش شرط تاثیر گذاری بر جنبش کارگری نیست، بلکه پیش شرط جذب توده کارگران نفس وجود چنین برنامه ای است. ﴾ بالاتر دیدیم که مقوله "پیوند" از نظر چه بود، حالا هم جواب چه که "به تدریج" تکامل یافت و مقوله "پیوند" را کنار گذاشت می بیند. بنا به این قصه نقد چه از مقوله "پیوند" این بود: اول برنامه بعد پیوند یعنی جذب توده کارگران برنامه پیش شرط پیوند است! میگویند نه، همین جمله آخر و نتیجه گیری این پاراگراف را دقیق بخوانید ﴿ پس حزی که بر مبنای چنین برنامه مارکسیستی ای تشکیل شود، حتی وقتی بلوا بخش قابل توجهی از کارگران را با خود نداشته باشد، بسرعت در عمل بدل به حزب طبقه کارگر خواهد شد. ﴾

تاریخ شکست طلبان

از کثرت موارد تحریف و تنزل دادن بحث آدم نمی داند از کجا شروع کند. ابتدا چند نکته برای روشن تر شدن حقایق آن دوره اول- همه عالم و آدم میدانند که بحث "برنامه" و اهمیت آن در چه معاصر ایران، همانطور که بالاتر هم گفتیم، توسط اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت مطرح شد. اما نه به این شکل متافزیک تقابلی "برنامه" و "جذب کارگران" و "تئوری" و "عمل" که شما در کلاس درس تاریخ گادفادر شینیدیا خیر، اتحاد مبارزان کمونیست از همان "جزوه انقلاب ایران و نقش پرولتاریا- خطوط

عمله" (نوشته منصور حکمت و حمید تقیوایی) با بحث ضرورت "استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی" طبقه کارگر، و با اصل "هژمونی طبقه کارگر در انقلاب" به میدان آمد. از خواننده تقاضا میکنم مجدداً به "خطوط عمده" که در سایت حکمت است نگاهی بیندازد تا ببیند که حتی در این اولیه ترین سند از شکل جنبی جریانی که به کمونیسم کارگری تحول یافت، چطور درک اساسا صحیحی از جایگاه تئوری مارکسیستی و تحزب کمونیستی و مبارزه طبقاتی کارگران وجود دارد. (1) همین درک اساسا صحیح بطور پیگیری در تمام مراحل پیشروی و خودآگاه شدن و تحزب یافتن کمونیسم کارگری، از اتحاد مبارزان کمونیست تا حزب کمونیست ایران و تا حزب کمونیست کارگری و از "مارکسیسم انقلابی" تا "کمونیسم کارگری"، از نقد "پیوند" تا بحث های "سبک کار کمونیستی" و "سیاست حزب و قدرت سیاسی" و "حزب جامعه" دنبال شد. یعنی منظمآ تکامل یافت. تدریج شد و بیشتر هم باید بشود! (برای یک روایت صحیح از این سیر به مقدمه نوشته "حزب و جامعه، از گره فشار تا حزب سیاسی" از منصور حکمت رجوع کنید)

دوم- بحث برنامه بعنوان یک گام به جلو در این سیر مطرح شد. برخلاف درک بلوی و زمختی که آقای آذرین ارائه میدهد، بحث برنامه از نقطه نظر اتحاد مبارزان کمونیست که آنرا طرح میکرد مفهومی بسیار وسیع تر و همه جانبه تری از آنچه "بسوی حزب" میگویند را در بر میگرفت. در یک کلام بحث برنامه شامل همه آن نکات و مبانی تئوریک و شعارها و سیاست های اصلی می شد که برای وحدت عمل وسیع کمونیست ها و ظاهر شدن بعنوان حزی که "استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی" طبقه کارگر را تامین نماید. (2) اینطور که آقای آذرین مطرح میکند یعنی اینکه بحث "پیوند روشنفکر کمونیست و توده کارگران" نقد شد و با بحث "برنامه پیش شرط جذب توده کارگران" جواب گرفت، شاید تفسیر عقب مانده ترین چپ های سال 59 و 60 بود. اما اینها نبودند که بحث برنامه را آوردند. اینها کسانی بودند که معمولاً در مقابل آن مقاومت میکردند و یا مجبور بودند لنگان لنگان دنبال "بحث برنامه" کشیده شوند. (3)

سوم- مهمتر، که بخصوص خواننده جوان ما باید به آن دقت کند، این است آنچه که

آقای آذرین در این داستان خود از "بحث پیوند" و "بحث برنامه" تعریف میکند در واقعیت امر (یعنی "بطور آمپریریک" و "بطور عینی"!) یک مرحله بسیار اساسی و تعیین کننده از تحول کمونیسم در ایران و لبریز از تلاش قهرمانانه کمونیست ها و انقلابیونی است که علیرغم همه فشارها و جنایات جمهوری اسلامی (ماجرای سفارت، حزب الله چرخانی و حمله به زنان، حمله به سنندج، حمله به گنبد، شروع جنگ، 30 خرداد 60 و کشتارهای بعد از آن...) داشتند در جهت ایجاد "حزب کمونیست ایران" گام بر میل داشتند. کمونیست هایی که کوتاه نیامدند و رفتند در دل آن بی سابقه ترین اختناق و سرکوب یکی از بزرگترین و رادیکالترین احزاب کمونیست پس از بلشویک ها یعنی "حزب کمونیست ایران" را ساختند. حزی که لافاقل تا مقطع جدا شدن منصور حکمت و اکثریت کادرهای آن و تشکیل حزب کمونیست کارگری، دارای تاریخ درخشانی از فعالیت کمونیستی و نمایندگی طبقه کارگر در سخت ترین شرایط اختناق و سرکوب است. بدون آن حزب کمونیست ایران و تلاش هایش، کمونیسم در ایران هرگز در جایگاه فعلی اش نبود. (حتی خود گادفادر و دوستان هم سرنوشت دیگری می یافتند!) این خود بحث مفصلی است، اما در مقابل قصه گادفادر ما از "بحث برنامه" باید تاکید کرد که بطور مشخص "بحث برنامه" و پیروزی آن در واقع ماحصل سه- چهار سال مبارزه نظری و پراتیک عملی انقلابیون کمونیست در آن مقطع بود، که اتحاد مبارزان پرچم آرا بست داشت، و به شکست و از میدان بدر کردن پوپولیسم (یا سوسیالیسم خلقی، که دیدگاه اصلی مسلط بر چپ رادیکال تا آن مقطع بود) و پیروزی "مارکسیسم انقلابی" منجر شد. شکست پوپولیسم و پیروزی مارکسیسم انقلابی به سهم خود امکان اینرا فراهم کرد که اتحاد مبارزان کمونیست و کومله (که پر نفوذ و توده ای ترین جریان چپ رادیکال ایران بود) و بسیاری از عناصر دیگر چپ در سال 62 در کنگره موسسی جمع شوند و حزب کمونیست ایران را تاسیس کنند. (4)

چهارم- و این هنوز اصل ماجرا نیست، نکته اصلی در تحریف پاسخ ما به بحث "پیوند" است که به آن می پردازیم. اما اینجا از فرصت استفاده کرده گریز کوتاهی به صحرای کربلای شکست طلبان می زیم. نکته جالب توجه اینجا این است که نه فقط نویسندگان "بسوی حزب"، بلکه سایر شکست طلبان (از جمله

کوروش مدرسی و همینطور علی جوادی در بحث "حکمتیسم" اش همگی در قلم گرفتن اهمیت دوره مارکسیسم انقلابی و دستاوردهای آن، مشترک اند! جالبتر این است که این دوستان، علیرغم همه تفاوت هایشان، در این هم مشترک اند که دوره مارکسیسم انقلابی را بنوعی به چپ سنتی و چپ رادیکال واکلارند. کارگر و کمونیسم و سوسیالیسم کارگری در این تلاشی که مارکسیسم انقلابی نام گرفت نزد همه شکست طلبان بنوعی غایب است. (مثلاً کوروش مدرسی مارکسیسم انقلابی را معادل چپ سنتی تعریف میکند و ما قبلاً در همین نشریه به این موضوع پرداخته ایم) برخی که هنوز در خجالت منصور حکمت هستند برای آغ کردن مارکسیسم انقلابی شروع میکنند به تکه تکه کردن خود منصور حکمت (منصور حکمت دوره مارکسیسم انقلابی، منصور حکمت دوره حزب و قدرت سیاسی و...) و آنهایی که مثل گادفادر در خجالت منصور حکمت نیستند کل دوره مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران قبل از جلیلی- که سوسیالیسم و کمونیسم کارگری در دل آن خودآگاه تر میشود و به جلو گام بر میداشت- را به داستان مسخره ای نظیر "بحث پیوند" در برابر "بحث برنامه" تقلیل میدهند. چرا شکست طلبان چنین دشمنی با دوره مارکسیسم انقلابی دارند؟ این بحث مفصل تری است اما آقای آذرین آنرا به داستان فکاهی تقلیل میدهد تا در پاراگراف بعدی نتیجه گیری های مسخره تری برای اهداف نازل خود بگیرند. تعجب ندارد. این تاریخ چپ و کمونیسم در ایران به روایت شکست طلبان است. شکست طلبی که برای نفی کمونیسم و انقلاب و جنبش سرنگونی و حزب کمونیست کارگری قلم بست گرفته است، اگر تاریخ واقعی را بگوید تعجب دارد!

جایگاه تاریخی "نقد پیوند"

برای اینکه خواننده بتواند در باره آنچه در "بسوی حزب" به او ارائه شده قضاوت واقعی تری داشته باشد، امیلوارم حوصله کنید و اجازه دهید تا قبل از ادامه بررسی بند 5 این "بحث پیوند" را مورد دقت بیشتر قرار دهیم. چرا که خواهیم دید نقد بحث "پیوند" نظیر آنچه واقعاً رخ داد از چه قرار بود. و همینطور خواهیم دید که چطور اولین جوانه های تئوری حزب سیاسی کمونیستی منصور حکمت که بعداً در بحث حزب و جامعه مطرح میشود، همینجا دارد سر بیازد میکند.

واقعیت این است که بر خلاف متل شیرین آقای آذرین بحث "پیوند" در برابر بحث "برنامه" طرح نشد. بحث "پیوند" البته همیشه آن گوشه و کنارها بود، اما فقط وقتی برجسته و بطور جلی طرح شد که بحث "برنامه" پیروز شده بود! بعبارت دیگر این بحث "پیوند" بود که در مقابل بحث "برنامه" مطرح شد! یعنی وقتی که کومله و اتحاد مبارزان کمونیست برنامه مشترک داده بودند و "برنامه حزب کمونیست" به صحنه آمده بود (یعنی "بحث برنامه" پیروز شده بود) "بحث پیوند" از جانب همان چپ سنتی و پوپولیستی که در "بحث برنامه" شکست خورده بود بطور برجسته علم شد. استدلال اینها آن بود که شما چون با طبقه کارگر پیوند ندارید، برنامه هم که داشته باشید نمی توانید حزب کمونیست ایران را تشکیل دهید. در واقع "بحث پیوند" نه در مقابل "بحث برنامه" که در مقابل تشکیل عملی حزب مطرح شد. جالب است که ایرج آذرین که حافظه قوی دارد (یا آنوقت ها داشت) اینجا کم حافظه شده است!

باری، این هنوز تمام تحریفی که بهم بافته اند نیست. مهمتر، قلم گرفتن بر جوابی است که بحث "پیوند" از سوی ما گرفت و دیدیم که در کلاس تاریخ گادفادر به بحث مسخره "برنامه" پیش شرط "پیوند" است، تقلیل یافت. در این رابطه بخصوص شما را به مقاله مشهور و جالب "حزب کمونیست ایران در گرو چیست" از منصور حکمت و فیه پرتو (حبیب فرزاد) جلب میکنیم. متن کامل این مقاله را در همین شماره چاپ میکنیم. اما نقل این چند جمله آن اینجا مفید است. بعد از اینکه درک های غلط ("ولوتاریستی و اکونومیستی") در برخورد به "مساله پیوند" را شرح میدهد آنگاه میگوید پاسخ ما را بیان کند: "... کمونیسم گرایشی در جنبش طبقه کارگر است که با اهداف و روشهای مستقل خود از سایر جریانات سیاسی- طبقاتی متمایز میشود. حزب کمونیست تشکیل حزی این جریان مشخص و متمایز است. کمونیسم یک پدیده و مقوله ای مشخص است. حزب، آن تشکیل سیاسی ای است که اهداف و شیوه های کمونیستی را به نحوی ادامه کار و استوار اتخاذ میکند و رواج میدهد. حزب کمونیست، کمونیسم متشکل است؛ و لذا هر تشکیل که اولاً این اهداف و شیوه ها را بشناسد، آن را از آن خود بلداند، به آن متعهد شود، مبارزه خود را بر مبنای آن سازمان دهد

و به پیش برد و ثابتهای، از توان کافی و استواری عملی لازم برای ادامه کاری و ثبات قدم در این امر برخوردار باشد، یک حزب کمونیست است. حال خواهان این حزب کوچک یا بزرگ شود، ضعیف یا قوی شود، در اپوزیسیون باشد یا دولت را تشکیل بدهد، این حزب، حزب کمونیست خواهد بود، زیرا نماینده متشکل کمونیسم به مثابه یک جریان متمایز و مشخص در جنبش طبقه کارگر است. این آن جوهر اساسی و پایدار هر حزب کمونیست است که هرگاه نقض شود حزبی در کار نخواهد بود. و هرگاه بوجود آید حزب دیگر عملاً تشکیل شده است. اکنون کمونیسم و ولوتاریسم هر دو به این جوهر و درونمایه حزب بی توجه و بی تفاوتند و لذا نمیتوانند تصویری از ملزومات واقعی و پایهای تشکیل حزب کمونیست ایران بدست دهند. ما باید از اینجا شروع کنیم و دقیقاً در پی فراهم آوردن این ملزومات باشیم تکلیف ابعاد حزب را مبارزه ما تعیین خواهد کرد. (تاکیدها از اصل است)

اینجا تعریف روشنی از حزب کمونیست وجود دارد که تازه بعد از حل و فصل مساله برنامه و با فرض داشتن تئوری و برنامه کمونیستی طرح میشود و بر این مولفه ها استوار است (1) کمونیسم یک گرایش در طبقه کارگر است در تقابل با آنها که میگویند کمونیسم از بیرون به درون طبقه کارگر میروید. (2) حزب کمونیست "تشکل سیاسی" این گرایش است. (3) باید توان کافی برای ادامه کاری و ثبات قدم داشته باشد. (3) همینکه نماینده متشکل کمونیسم باشد، خواه بزرگ و خواه کوچک، خواه در اپوزیسیون باشد یا دولت تشکیل دهد، آن جوهر اساسی لازمه حزب کمونیست را داراست

فعلاً از این بگذریم که امروز هر سه نفری که دور هم جمع میشوند اسم خود را حزب میگذارند (و به نفس این کار ایرادی هم نیست)، ولی در همان سال 61 (زمان نوشتن مقاله فوق) پاسخ ما به بحث پیوند، بحث برنامه نبود! همانطور که گفتم بحث پیوند در مقابل تشکیل حزب بطور برجسته در مقابل ما قرار گرفت و پاسخ ما (بخصوص اگر کل مقاله فوق را بخوانید) به بحث "پیوند" رد یکسری درک های عقب مانده و متافیزیکی از حزبیت کمونیستی بود. (یادآوری: گویی دارد 25 سال پیش همان قوطی بگیر و بنشان "امروز آقای آزرین که در بخش سوم این نوشته بررسی کردیم را

تقد میکند. برای مثال توضیح داده میشود که چطور حزب بلشویک در سال 1908 و 1915 را بنا به درک اکنون کمونیستی "پیوند"ی ها، بخوانید "بسوی حزب"ی ها، نمی توان حزب کمونیست نامید. در هر حال لااقل از سال 61 ما درک بسیار روشنی داشتیم که حزب کمونیستی آن حزبی نیست که کافی است "برنامه و پلاتفرم" مارکسیستی داشته باشد و بعد میروید "پیوند" برقرار میکند و "کارگران را جذب میکند". اینکه برنامه کمونیستی داشته باشد، اینکه درک تئوریک درستی از مارکسیسم داشته باشد، اینها بی شک پیش شرط های حزب است، اما در عین حال باید بتواند روش های عملی کمونیستی را نمایندگی کند، باید بتواند "تشکل سیاسی" یک گرایش معین که فی الحال در طبقه کارگر هست، باشد. باید ادامه کاری داشته باشد. (و مختصتاً بیشتری که در مقاله فوق بر میسرمد، مثلاً هاش کادها..)

این البته درک آنوقت است و بعدها تکامل می یابد و تنقیق میشود. ولی تا همانجا هم این درک از تحزب و حزبیت و آن تاریخچه ای که پشت آن هست را با این نقل گادفادری که به امروز ما نسبت مقایسه کنید: "ادعای این دسته نهایتاً این است که آنچه سازمان یا حزب آنها را باقی حزب طبقه کارگر میسازد حقانیت پلاتفرم سازمانی یا برنامه حزبی ای است که بر درک درستی از تئوری مارکسیسم متکی است". امیلورام روشن باشد چرا در همان ابتدا گفتم چنین تعریف بچه گانه ای را ما هرگز از حزب و تحزب کمونیستی نداشتیم

گادفادر در انقلاب بهم!

ولی نویسندگان "بسوی حزب" که مخاطب خود را بی اطلاع فرض کرده اند، یا تصور کرده اند بحث های گذشته یادشان رفته، یا مثل خود حضرات "بسوی حزب" هیچگاه بدرست آنها را نفهمیده بودند، در ادامه همین بند 5 باز تاکید میفرمایند:

"کمابیش همین درک عمومی امروز بر بیشتر جریانات چه رادیکال بازمانده از دوران انقلاب بهم حاکم است. نزد همه آنها «دقت کنید، امروز»، نزد همه آنها» «اکنون تئوری مارکسیسم و برنامه متکی به آن جایگاه محوری دارد، و بر پایه باور به حقانیت تئوری و

برنامه خود است که این قبیل سازمانها و احزاب، صراحتاً یا تلویحاً، شکل گیری عملی حزب کارگران را در امتداد پیوستن کارگران پیشرو به سازمان یا حزب خود ترسیم می کنند".

ملاحظه می کنید؟ باز اصرار دارند که بگویند آن درک مسخره "تئوری و برنامه پیش شرط پیوند است" بر همه چپ و از جمله ما همین امروز حاکم است! میدانید چرا اینهمه اصرار دارند؟ چون بعداً میخواهند علیه حزب کمونیست کارگری حرف بزنند و بگویند با وجود اعتقاد به برنامه واحد کسانی از حزب ما انشعاب کرده اند که همان برنامه را هنوز قبول دارند.

میخواهند بگویند پس برنامه مبنای وحدت و حزب درست کردن نیست. (اینهم یکی دیگر از آیه های گادفادری است که بعداً سر فرصت در بندهای بعدی "بسوی حزب" بررسی خواهیم کرد.) میخواهند بعدتر بگویند اگر برنامه نمی تواند موجب وحدت شود پس بسوی استراتژی! میخواهند مثلاً برای قوطی بگیر و بنشان شان تئوری عرضه بفرمایند. اما کسی که برای منفعت حقیر بقیه را نادان حساب کرده است گاه خود مجبور است به حماقت های عجیب دست بزند. ایشان متوجه نیست آن چیز خنده داری را که با اینهمه اصرار به ما نسبت می دهند یعنی اینکه در مقابل تئوری "پیوند" گتسیم برنامه و درک صحیح از تئوری مارکسیستی و غیره، را خودشان در شکل حتی عقب مانده تری نمایندگی میکنند.

در نقل بالا به این عبارت که به بقیه نسبت داده میشود دقت کنید: "شکل گیری عملی حزب کارگران در امتداد پیوستن کارگران پیشرو به سازمان یا حزب خود". این دقیقاً درک خود گادفادر عزیز از حزبیت است که در بندهای قبلی دیدیم. (به بخش سوم این نوشته رجوع کنید.) با این تفاوت که 1) ایشان حال و ادعای حزب سازی را ندارد که کسی "در امتدادش" به آن پیوند، 2) تئوری و برنامه هم که یکجا دور انداخته میشود و بجای آن "استراتژی" می نشیند، و 3) خود این "کارگران پیشرو" که حول "استراتژی" گادفادی متحد شوند، در امتدادش خود بخود میشود حزب کمونیستی کارگران! این

همان قوطی بگیر و بنشان است که حتی یک گام از بحث "پیوند"ی ها نیز عقب است. "پیوند"ی ها لااقل اصل برنامه را (حال با همان درک متافیزیکی) مجبور شده بودند که بپذیرند، در ورژن گادفادری برنامه هم لازم نیست. این تئوری فوق العاده پیشرفته تحزب کمونیستی را بصراحت خیره کننده تری در بند 7 اعلام میفرمایند و بعداً بیشتر به آن خواهیم پرداخت. اما حتی در همین بند 5 هم که دارند برایمان درس تاریخ میگذارند همان درک خودشان را بجای تاریخ به خواننده ارائه میدهند. و تعجبی هم ندارد. انسانها به تاریخ رجوع میکنند تا حال خود را توضیح دهند:

"اما اگر در دل انقلاب بهم مسیر شکل گیری یک حزب کمونیستی و کارگری می توانست این چنین طی شود که برنامه حزبی به پرچمی برای جلو راندن مبارزه طبقاتی حاد و تکامل یافته ای شود که فی الحال در شکل جنبش شورایی و کنترل کارگری بر تولید جریان داشت، با سرکوب و ختم انقلاب در نیمه نخست سالهای دهه 1360 وضعیت دگرگون شد".

به عبارت دیگر معنی جمله فوق این است: در شرایط "مبارزه حاد طبقاتی"، که البته منظور جنبش شورایی است، "برنامه حزبی" میتواند به "شکل گیری یک حزب کمونیستی و کارگری" منجر شود! این تئوری حزبیت گادفادر ما در "در دل انقلاب" است. دقیقاً همین تئوری پوچ است. دقیقاً همین تئوری ورژنی دیگر از بحث مسخره "پیوند" است که بالاتر کوشش کردند با آن چشم بندی به ما نسبت دهند. اگر برنامه حزبی باشد و مبارزه حاد طبقاتی هم باشد و اینها بهم بخورند مبارزه طبقاتی به جلو راندن میشود و بالاخره میشود "مسیر شکل گیری یک حزب کمونیستی و کارگری"!

واقعیت، متأسفانه یا خوشبختانه، کمی پیچیده تر و چند وجهی تر از این است اما فرض کنیم این تخیلات کودکانه صادقانه باشد و توسط "فرشته آرزوهای" کارتن "پینوکو" به حقیقت بپیوند و بتوان حزب کمونیستی به این شیوه درست

کرد. با اینهمه اگر این حزب، بویژه در آن دوره "مبارزه حاد طبقاتی"، بر سر جلال قدرت حاضر نشود به درد چیزی نخواهد خورد. آنوقت یک حزب سیاسی کارگری نیست. و این حاضر شدن در جلال بر سر قدرت سیاسی چیزی بیش از "برنامه حزبی" به علاوه "مبارزه حاد طبقاتی" لازم دارد. اتفاقاً خود همان "انقلاب بهم" اینرا به ما آموخت که چرا حزب کمونیستی کارگری قبل از هر چیز باید بر سر جلال قدرت ظاهر شود. اینرا تجربه فدایی به ما آموخت. در فدای قیام بهم فدایی بزرگترین سازمان چپ بود که بخش وسیعی از "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" به آن "پیوند" داشتند. مشکل فدایی فقط برنامه و تئوری های پوپولیستی اش نبود. مشکل اصلی اش این بود

که حزب سیاسی نبود و خود را در حاشیه جریانات اصلی جامعه تعریف کرد. وگرنه میتوانست ورژن قابل تحمل تری از دولت جنبش ملی اسلامی را به قدرت برساند. فدایی قدرت را به خمینی سپرد و بعنوان اپوزیسیون اعلیحضرت ظاهر شد و داستانش را همه میدانیم. در نتیجه این تعبیری که در پاراگراف فوق از "مسیر شکل گیری یک حزب کمونیست کارگری" می بیند، یعنی "برنامه حزبی" به علاوه "مبارزه حاد طبقاتی" میتواند "مسیر شکل گیری حزب کمونیستی کارگری" باشد، همانطور که گفتم همان قوطی بگیر و بنشان گادفادر ما در شرایط "مبارزه حاد طبقاتی" و "دل انقلاب بهم" است!

حزبیت و قدرت سیاسی

اینجا اجازه بدهید در مقابل روایت شکست طلبان از تاریخ تلاش برای تحزب کمونیستی ما هم تاریخ خودمان، تاریخ واقعی که اتفاق افتاد را بطور خلاصه بازگو کنیم و در واقع دنبال بحث را بعد از نقد تئوری "پیوند" که بالاتر اشاره کردیم دنبال کنیم و ببینیم بر خلاف آن چیز مسخره ای که گادفادر به ما نسبت میدهد، درک ما از حزبیت چگونه تکامل یافته

بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران در سال 62، این حزب به بستر اصلی کمونیسم رادیکال ایران تبدیل شد. گرایشات و تمایلات مختلف چپ و رادیکال انقلاب 57 در درون

این حزب و تحت هژمونی "مارکسیسم انقلابی" متحد میشود. اما این اتحاد شکننده است. از دل بحث سبک کار و روش های عملی کمونیستی - که آخرین کلام مارکسیسم انقلابی در زمینه تحزب و پراتیک کمونیستی است، و این از همان مقاله "حزب کمونیست در گرو چیست" بخوبی روشن است - اندک اندک بحث های کمونیسم کارگری سر باز میکند. (برای مثال رجوع کنید به بحث های "حوزه های حزبی و آرتئاتور کمونیست" یا "بحث عضویت کارگری" از منصور حکمت) اما بحث کمونیسم کارگری به یک معنی یک شروع جدید در همه جوانب است. مجدداً نه فقط بحث برنامه که بحث تئوری و نگاه به تئوری مارکسیسم، رجوع به طبقه و جنبش کمونیسم کارگری را مطرح میکند.

بحث کمونیسم کارگری در واقع انعکاس واقعیت های پایه ای تر اجتماعی و جهانی است. مارکسیسم انقلابی که از دل انقلاب 57 عروج کرد، اکنون با پایان یافتن انقلاب 57 و وقوع تحولات تاریخی سقوط کمونیسم بورژوازی و پایان دنیای جنگ سرد، خود به عوامل تشکیل دهنده اش تجزیه میشود. کمونیسم کارگری در تداوم همان گرایش مارکسیستی است که در دوره قبل سوسیالیسم کارگری ایران را نمایندگی میکند و ناگزیر در شرایط جدید می بایست خود را متمایزتر و دقیق تر تعریف کند. بحث کمونیسم کارگری در واقع یک گسست قطعی و همه جانبه و جنبشی با چپ رادیکال سنتی است که دوره اش تمام شده و لنگ لنگان بدنبال سوسیالیسم کارگری کشیده شده است. برای آن چپ رادیکال حزب کمونیست ایران پایان راه است، برای سوسیالیسم کارگری تازه سکوی برای جهش به آغازی نوین. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه میتوانید به "سیمینار اول کمونیسم کارگری" و به "تفاوت های ما از منصور حکمت رجوع کنید). بحث کمونیسم کارگری سرانجام به این منجر میشود که باید حزب "یک بنی" که همین کمونیسم کارگری متشکل باشد را ایجاد کرد. حزب کمونیست کارگری با برنامه جدید (که تفاوت های بنیادی با برنامه حزب کمونیست دارد) و با دیدگاه و تئوری هایی که نقد عمیق و روشنی بر کمونیسم بورژوازی بطور کلی دارد، با روش ها و سبک کار متفاوت تشکیل میشود. در کنگره دوم این حزب است که تئوری تحزب کمونیستی ما یک گام اساسی به جلو بر میبارد. "بحث حزب

و قدرت سیاسی" و کمی بعد تر "حزب و جامعه" این مساله اساسی را طرح میکنند که یک حزب کمونیستی علاوه بر همه آن خصوصی که قبلاً مورد توجه بود - یعنی داشتن یک برنامه کمونیستی، متکی بودن بر تاکتیک ها و خط مشی تاکتیکی درست، داشتن یک سبک کار کمونیستی و اجتماعی، درک صحیح رابطه بین فرم و انقلاب و غیره - باید همچنین بتواند در جلال بر سر قدرت سیاسی و دخالتگری سیاسی در ابعاد اجتماعی و وسیع حاضر شود. این مهمترین نکته در تعریف حزبی است که واقعا می خواهد دنیا را تغییر دهد و به حاشیه نشینی و همیشه اپوزیسیون بودن دل خوش نکرده است. در سال 98 (یعنی 9 سال پیش) گویی منصور حکمت داشت خطاب به گادفادر شکست طلب ما این کلمات را ادا میکرد:

"... وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری است. در طول این بیست سال ما نشریات مارکسیستی ایجاد کرده ایم، پرچم آرمانها و برنامه های کمونیستی را برافراشته ایم، سازمانهای کوچک و بزرگ ساخته ایم، تبلیغ و ترویج کمونیستی کرده ایم، مبارزه مخفی و علنی و مسلحانه کرده ایم. اما وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی است که در مرکز جلال قدرت در جامعه پرچم کارگر، پرچم مساوات طلبی و آزادی خواهی را بلند کند و بطور عینی یکسوی این جلال باشد و شانس پیروزی در این جلال سیاسی را داشته باشد. کمونیسم بر سر تغییر است و تغییر جامعه بورژوازی ایجاب میکند که طبقه کارگر در جلال قدرت پیروز شود. کمونیسم کارگری باید به یک حزب سیاسی در جامعه بدل شود. این ایده اولیه و بنیادی مانیفست کمونیست، نظیر همه ایده های مانیفست، نظیر کل نگرش انتقادی مارکس، باید از زیر آوار تحریفات بیرون کشیده شود. همان روایات مسخ شده ای که انقلاب کمونیستی و جامعه سوسیالیستی را به آینده ای دور و دنیایی دیگر حواله کرده اند و فوریت و مطلوبیت و امکان پذیری امروزی آن را منکر شده اند، تحزب کمونیستی کارگری، یعنی قد علم کردن کمونیسم کارگری به عنوان یک حزب سیاسی مدعی قدرت، را نیز به اشکال مختلف منتفی، ناممکن و نامطلوب قلمداد کرده اند" (حزب و جامعه، از گروه فشار تا حزب سیاسی)

این بحث تحولی کیفی و اساسی در درک حزب کمونیست کارگری از خود و فعالیت

هایش ایجاد میکند. این بحث ها درست مقارن بود با وقتی که جامعه ایران در آستانه تحولات اجتماعی جدیدی بود. دوره رفسنجانی بود و "بحران آخر" و معلوم بود که بن بست جمهوری اسلامی جامعه را به نقطه جوشی نزدیک کرده است. این همان وقتی است که دوم خرداد در پاسخ به تحرك مردم برای رفع شر جمهوری اسلامی عروج میکند و میکوشد تلاشهای مردم برای از پیش پا برداشتن جمهوری اسلامی را در چهارچوب "جنبش اصلاحات" مهار زند. این همان وقتی است که گادفادر و رفیقاش نه حزب و نه سرنگونی را قبول ندارند و امر به مبارزه اقتصادی و انتظار برای انقلاب سوسیالیستی که بعد می رسد میکنند. و حزب کمونیست کارگری درست برعکس، با شعار اصلاحات پوچ است، جمهوری اسلامی باید برود و دقیقاً تحت تاثیر بحث های حزب و قدرت سیاسی و حزب جامعه با بخاک مالین پوزه ملافین جمهوری اسلامی مامانی! در کنفرانس برلین، در ابعاد عظیم سیاسی و اجتماعی عروج میکند و برای اولین بار شکل و شمایل یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری را از خود نشان میدهد. اینها را در بخش های قبلی مفصل دنبال کردیم. اینجا قصد ما این بود که خواننده بتواند تصویری کلی از سیر تحول و تکامل تئوری حزبیت ما از "استقلال ایندولوزیک، سیاسی، تشکیلاتی طبقه کارگر" دوره سهنگد و اتحاد مبارزان تا "حزب سیاسی کمونیستی کارگری" امروز داشته باشد.

می بینید که دنیای واقعی چقدر پیچیده و غنی است و نمی توان در فرمول مسخره "پیوند" و "برنامه" گادفادر محبوس اش کرد. می بینید که چطور با بحث های کمونیسم کارگری در واقع همه چیز دوباره برای ما طرح میشود. و می بینید دیگر آن عبارات مورد علاقه گادفادر "احزاب باقی مانده از دوره انقلاب بهمین" چقدر نازل و غیر واقعی است. این البته خود بحث جناگانه ای است که باید به آن پردازیم. اما فعلاً به زیر کرسی برگردیم و به بخش پایانی افسانه شیرین گادفادر از تاریخ تحزب کمونیستی در ایران گوش فرا دهیم و بند 5 را ادامه دهیم

و مهجزه "استراتژی"!

فقط به کسانی که ناراحتی های قلبی دارند باید از پیش هشدار دهیم که سطور یعنی را با احتیاط مطالعه کنند. چون حرفهایی میزنند که ممکن است از فرط ایجاد حیرت و هیجان

مشکل آفرین بشود. چون اگر خاطراتان باشد این بخش پنج یا سوال عالمانه "برنامه یا استراتژی؟ آغاز شد. تا اینجا دیدیم که منظور از "برنامه" چیست، حالا میخواهند جواب سوال را بدهند و "استراتژی" را طرح بفرمایند و توضیح دهند که چرا جواب سوال خیلی واقعی و دیالکتیکی "برنامه یا استراتژی" همانا "استراتژی" است. هرچقدر که بحث "برنامه" شان برای خواننده آموزنده هیجان انگیز بوده، بحث "استراتژی" دوستان "بسی حزب" بمراتب خیره کننده تر است. بالاتر بند 5 را تا آنجا که از ختم انقلاب 57 در نیمه سالهای 60 صحبت میکرد دنبال کردیم. ادامه میدهد:

"نه تنها تلاش برای اعمال کنترل طبقه کارگر بر تولید به صفحات تاریخ پیوست، بلکه با سرکوب جنبش شورایی طبقه کارگر مطلقاً بدون تشکل شد. واقعا؟ مطلقاً بدون تشکل شد؟ به تاریخ پیوست؟ پس از ختم جنگ ایران و عراق و بازسازی اقتصادی، مبارزه طبقاتی کارگران می بایست از نقطه بسیار پایین تری آغاز کند." سوال یکه این مبارزه طبقاتی کارگران منظور چیست؟ سوال دو: ختم جنگ ایران و عراق شمره "مبارزه طبقاتی" کسی نبود، یا ربطی به آن نداشت؟ سوال سه: چرا "باز سازی اقتصادی" و "ختم جنگ" باعث شد که "مبارزه طبقاتی" از سطح پایین شروع شود؟ تا امروز نیز، بر خلاف دوران انقلاب بهمین، پاسخ به سوال "چه می خواهیم و برنامه حزبی بخودی خود نمی تواند مبارزه طبقاتی جاری را به اشکال و سطوح عالی تر سوق دهد رشد مبارزه جاری کارگران به سطح بالاتر مبارزه طبقاتی اساساً در گرو پاسخ به سوال "چه باید کرد" است؛ «آها، مبارزات جاری کارگران» پس خوشبختانه بوده است. یعنی آنقدر ها هم سوت و کور نبوده ولی البته "مبارزه طبقاتی عالی" نبوده است. نگران نباشید آن "چه باید کرد" یک سوال خیلی قدرتمندی است که وقتی پاسخ دهید منجر به "رشد مبارزه جاری طبقاتی به سطوح بالاتر" میشود. گوش کنید، الان میگویند چه باید کرد: «یعنی طرح یک استراتژی روشن سیاسی که مسیری را از نقطه شروع مبارزات امروز تا متشکل شدن و افزایش نیرو برای چالش های اجتماعی و سیاسی، و تا انقلاب و برقراری حکومت کارگری، نشان می دهد.» دیدید؟ این

این بود پایان قصه شیرین بند 5 و جواب به سوال "برنامه یا استراتژی". پاسخ استراتژی است. درک واحدی در بین بهترین مبارزان طبقه کارگر از استراتژی این پاسخ حتی محکم تر و مستدل تر از آن بحث وزین و تاریخی در مورد "برنامه" بود. اگر در دوره انقلاب سوال "چه میخواهیم" پاسخگو بود امروز سوال درست "چه باید کرد" است. چه باید کرد هم همان استراتژی است که قبلاً اشاره کردیم خودش دوباره تمام بحث تئوری و برنامه و کل کمونیسم را روی میز میگذارد. که البته ایراد ندارد. اما مساله همانا این است که چطور "بهترین مبارزان طبقه کارگر" این حب استراتژی معجزه آسای گادفادری را قورت دهند. اگر این انجام شود یک حزبی میسازیم که دهه تا حزب بلشویک را هم توی جیبش میگذارد. پس بزرگ نصیر بهار میباد! فعلاً این حزب کمونیست کارگری را که چون فکر میکند برنامه اش خوب است پس حزب طبقه کارگر است را بگذار کنار و نسخه استراتژی را به داواخانه ببر و بگیر تا بعد باهم یک کاری میکنیم

بالاتر دیدیم که این بحث برنامه در مورد چقدر بی پایه و الکی بود، حالا دیدیم که این بحث استراتژی هم چقدر بی پایه و خنده دار است. وقتی اول این بخش گفتم این بحث "برنامه و استراتژی" مثل کاغذ پرانی بچه های بازگوش کلاس دوم دبستان است، شاید جوك و دست انداختن به نظر میرسید. اما آیا انصافاً جز این است؟ اما در پس "برنامه یا استراتژی" دیدیم که چطور آقای آذرنی و دوستان حتی از چپ زمخت و ابتدایی 57 هم گام ها به عقب رفته اند. و این آنجایی است که ادامه دادن سوسیالیسم حجازیانی دوره

"اصلاحات سیاسی بورژوازی" در دوره "سرخوردگی از جنبش اصلاحات" شما را به آن می‌رساند. البته نباید خیلی هم بدجنس بود. شما باید این بند ۵ را در رابطه با بند های دیگر و بخصوص بند ششم که عنوانش "نقش آگاهی" است، مطالعه کنید. ما که ۵ بند قبلی را بدقت مطالعه کردیم، دیدیم که چطور بند بعد از بند کار خرابتر میشود. امیدوارم فرصت باشد تا در هفته بعد این بند 6 و 7 باقیمانده را هم بررسی کنیم و ببینند کار حتی خرابتر از این است که تا بحال دیده اید!

اما بعنوان حسن ختام بحث این هفته بد نیست چند کلمه توضیح در مورد همین آخرین تکه بند ۵ اضافه کنیم:

1) جنبش شورایی 57-60 به صفحات تاریخ نیست. اعمال اراده مستقیم توده کارگر که اساس آن جنبش بود (و نه کنترل تولید) و خود را در مقطعی بصورت کنترل حساب و کتاب کارخانه و غیره نشان داد، بعدها در شکل جنبش مجامع عمومی ادامه پیدا کرد و هنوز هم گاه به گاه اینجا و آنجا می بینیم اش. شرط می بندم بمجرد اینکه شرایط سیاسی اجازه دهد ما با جنبش اعمال اراده برابرت قدرتمند تر، سیاسی تر و انقلابی کارگران مواجه خواهیم بود. این بار ما، یعنی حزب کمونیست کارگری، هستیم و می‌کشیم که نه فقط کارخانه که جامعه و دولت و خلاصه کل زندگی را به اختیار انسانها درآوریم. کسانی که این را باور ندارند بروند عکس های اول مه امسال را ببینند و شعار پلاکارد کارگران را بخوانند!

2) طبقه کارگر بعد از سرکوب جنبش شورایی "مطلقاً" بدون تشکل نشد. دوستان "بسوی حزب" آنوقت ها که با ما بودند اگر کسی این حرف را میزد برایش هزار تا مثال میزدند که این بحث چقدر غیر واقعی، چقدر بچه گانه، چقدر از سر شکم سیری و "غیر کارگری" است. حالا خودشان در سند "مصوب شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری" در بوق کرده اند! مبارک است آیا دشمنی با حزب کمونیست کارگری و دفاع از حجابیان در دوره اصلاحات باید کسی را به آنجا برسد که چنین احکامی بدهد؟ سرنوشت این دوستان میتوانست یک کمی بهتر از این باشد. باری، از این بحث مشهور منصور حکمت که میگوید کارگر حتی در سخت ترین شرایط هم با توده غیر متشکل نیست و در شکل محافل کارگری بدرجه ای تشکل دارد اگر بگنیم، این یک فاکت است که در

تمام سالهای حیات جمهوری اسلامی سالانه بین صدها تا چند هزار اعتصاب کارگری صورت گرفته است. اعتصاب بدون درجه ای تشکل غیر ممکن است. حتی اگر بدون تشکل صورت گیرد خود نفس اعتصاب سرعت نوعی از تشکل را جلوی کارگران طرح میکند. ما بارها و بارها شاهد مجامع عمومی در جنبش کارگری بعد از سرکوب شوهرها بوده ایم. ما شاهد اجتماعات اول مه در سندانج و برخی شهرها بودیم. آیا مبارزه علیه قانون کار اسلامی "مطلقاً" بدون تشکل بود؟ آیا مبارزات علیه بیکارسازیها در اتومبیل سازها "مطلقاً" بی تشکل بود؟ در دفعات قبلی اعتصاب کارگران نفت را مثال زدیم که درست قبل از دوم خرداد همه توجه ها را به سمت کارگر و چپ جلب کرد. آیا آن اعتصاب که خارج و داخل را متوجه کرد تشکل نداشت؟ و آیا تشکل شاخ و دم دارد؟ در دوره آخوند خانی (بخشید اصلاحات سیاسی بورژوازی) تعداد اعتصابات و حرکات متشکل کارگران (مثلاً جاده بستن، تعطیل شهر، جلوی مجلس رفتن، تظاهرات در سطح شهر و غیره) حتی افزایش چشمگیر یافته، دوره حاضر را دیگر می‌گنیم... من میفهمم که تشکل سطوح دارد، میتواند سراسری باشد، محلی باشد، ابتدایی باشد، تکامل یافته باشد. اما ایشان طوری حرف میزنند که گویا از بعد از سرکوب جنبش شورایی تا امروز طبقه کارگر "مطلقاً" فاقد تشکل شده است. چرا؟

3) فاکتور تعیین کننده در ختم جنگ ایران و عراق مبارزه و بیزاری مردم علیه جنگ بود. ما آنوقت ها هرروز از رادیو صدای حزب کمونیست ایران اخبار این اعتراضات و شاخص تر از همه اعتراضات و مقاومت های کارگران را بر علیه جنگ پخش میکردیم. نمی دانم این اسمش "مبارزه طبقاتی" یا هرچه بود. ولی همین اعتراضات، و فرار از جبهه سربازان و تظاهرات ضد جنگ در محله هایی مثل 9 آبان تهران و نظیر این به خمینی حالی کرد که اگر "جام زهر" را سر نکشد ممکن است مردم بزور در حلق اش کنند.

4) فاکتور در اولین نماز جمعه بعد از جنگ موسوی اردبیلی آمد و چیزی در این حدود نعره زد: "حالا فکر نکنید جنگ تمام شده برود اعتصاب بکنید و 40 ساعت کار طلب کنید" موسوی اردبیلی با کی داشت حرف میزد؟ این طبقه کارگر و این مطالبات از کجا آمده بود؟

5) کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان سال 67 دقیقاً به این خاطر بود که جمهوری اسلامی وحشت داشت که مردم و کارگران اعتراضاتشان بالا بگیرد.

و میشود هنوز خیلی به این لیست اضافه کرد. ولی ممکن است بگویید این بحث ها را چرا مطرح میکنی؟ این ها چه ربطی به بحث "برنامه و استراتژی" و "ت حزب و بسوی حزب" دارد. درست است، میدانم که دوستان اینجا نمی خواهند تاریخ مبارزات کارگری بگویند. ولی میخواهند به خواننده اثبات کنند که چرا حزب کمونیستی امروز باید حول این بحث بسیار معقول و تکان دهنده "استراتژی" ساخته شود. و میدانیم اینرا میگویند که بعد بگویند این حزب کمونیست کارگری برد نمی خورد. فکر میکند چون برنامه و تئوری دارد پس در "امتداد خود" به حزب کارگران تبدیل میشود.

و دیدیم که چه تحریف ها از واقعیت و تاریخ ما میکنند. با این چند فاکتی که در رابطه با قسمت آخر آوردم فقط میخواستم نشان دهم کسی که شمشیر علیه حزب کمونیست کارگری بسته است، قبش چطور طبقه کارگر و مبارزه و تشکل اش را به حجابیان ها فروخته است. باعث تاسف است. اما چه میشود کرد. این یک شکست طلب است که ابتدا باید طبقه کارگر و مبارزه اش را به چیز مسخ شده و مسخره ای تبدیل کند تا بعد بتواند علیه حزبی که محصول نزدیک به 30 سال تلاش برای سازمان دادن و متشکل کردن همین مبارزه و همین طبقه است چنان قصه هایی را سرهم بیاورد. میگویند طبقه کارگر "مطلقاً" فاقد تشکل شد تا بعد بتواند بگویند "مطلقاً" حزب ندارد. و دیدید که ما از همان سال 61 داریم خودمان را بعنوان بخش متشکل گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر تعریف میکنیم. از ذره ذره پیشروی کارگران و کمونیست ها دفاع میکنیم چون همین امروز ما را قوی میکند. اما شکست طلبان درست خلاف این باید همیشه بگویند هیچ نبود و هیچ نیستیم و شکست خوردیم و شکست خواهیم خورد. این نگاه عجیب و مایوسانه و غیر واقعی به تاریخ اصلاحاتی نیست. بالاتر گفتم انسانها به تاریخ رجوع میکنند تا حال خود را بیان کنند. این تکه آخر بند 5 نمونه دیگری از آن است.

این دوستان شکست طلب (چه "بسوی حزب"ی ها و چه سایرین) متأسفانه در دنیای رقت باری بسر می برند و باور نخواهند کرد که مهمترین فاکتور واقعی تشکل طبقه

کارگر در ایران همین حزب کمونیست کارگری است. بگذارید از محافل و تلاش های تعطیل نشدنی و هر روزه کارگران برای متشکل شدن بگنیم، از تظاهرات ها و اعتصابات و اجتماعات و مجامع عمومی کارگری بگنیم، از تلاش ها و اتحادیه ها و سندیکا های که دیگر امروز همه دارند می بینند بگنیم، حتی اگر اینها هیچکدام بر فرض محال نمی بود، طبقه کارگر ایران یک حزب کمونیست کارگری دارد که دوم خرداد را جلوی چشم همه شکست داده است. حزبی دارد که فاکتور اصلی در به چپ چرخاندن اعتراضات جامعه بوده است. حزبی دارد که هر روز دارد کمونیسم و سوسیالیسم را در جامعه تبلیغ میکند و نه فقط با حرف که با عمل. حزبی که اکنون پرقدرت ترین حزب اپوزیسیون میشود و همانطور که در بحث های قبل نشان دادیم دارد در تمامی عرصه های مبارزه اجتماعی و سیاسی، طبقه کارگر را نمایندگی میکند. حزبی که دارد اعتماد میلیونها نفر را به خود جلب میکند. حزبی که مصمم است در راس کارگران و مردم ایران جمهوری اسلامی را به درک واصل کند و جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی را بسازد.

میتوان در دنیای متافیزیکی کتابی، در محافل حقیر چاپ نشست و با بحث "برنامه یا استراتژی" اتل متل توتوله کرد و به این حزب سنگ زد. اما در دنیای واقعی این ما هستیم که ستون فقرات به میدان آملن طبقه کارگر برای رهایی خود و جامعه هستیم. این ما هستیم که داریم طبقه کارگر را آنطور که مارکس و لنین گفتند و کردند، در همین شرایط متشکل میکنیم. این ما هستیم که اجازه ندادیم مارکسیسم به "علم قوطی بگیر و بنشان" تبدیل شود بلکه آنرا همانطور که هست یعنی بعنوان "دکترین رهایی طبقه کارگر" در دنیای امروز بکار بستیم. امیدوارم خسته تان نکرده باشیم و تصویری از همین تلاش را تا آنجا که به تئوری و حزب مربوط میشود، ضمن نقد قصه های شیرین گادفادر ارائه داده باشیم.

17 سپتامبر 2007

ادامه دارد.

زینویس ها:

1) برای مثال بند اول از بخش "در باره وظایف ما" از جزوه "خطوط عمده" که اول بار قبل از قیام بهممن و در آذرماه 1357 منتشر شد را اینجا ذکر میکنیم

"الف- حرکت بسوی تشکیلات مستقل کمونیستی و نهایتاً ایجاد حزب طبقه کارگر سالهاست که مساله اساسی کمونیستهای ایران را تشکیک میدهد. در این جا قصد ما این نیست که بار دیگر به اثبات لزوم ایجاد حزب کمونیست ایران، اصلی که در واقع نیازی به اثبات ندارد، پرداخته و در باره این وظیفه اساسی به تفصیل سخن گوئیم. اصل تأمین هژمونی طبقه کارگر بر سایر طبقات و اقتدار همیشوی وی در انقلاب دموکراتیک، خود به تنهایی ضرورت استقلال هر چه بیشتر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی پروتاریا را در این انقلاب محرز میسازد. سعی ما در اینجا بیشتر بر این است که خصوصیات عام و ضروری وظایف عملی گروهها و سازمانهای مارکسیستی فعال در انقلاب دموکراتیک را، که باید در خدمت تحقق این هدف اساسی باشد روشن سازیم."

2) این چهار پاراگراف اول از بحث منصور حکمت در آذر 1360 در یکی از اردوگاههای کومله است که در توضیح "پیش نویس برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومله" (که بعداً به "برنامه حزب کمونیست ایران" تحول یافت) اظهار داشته است. بخوانید و قضاوت کنید:

"برنامه تعریف فشرده و تصویر روشنی از هدف نهایی و راه رسیدن به آن است. لنین می گوید "برنامه سندی است که دیدگاه های اساسی ما را فرموله کرده و نظرات سیاسی فوری ما را دقیقاً مشخص می کند". برنامه آن شیوه های تبلیغی، ترویجی، تشکیلاتی را که باید برای انجام وظایف انقلابی مان بکار برده شود در رئیس کلی بیان می کند. چرا ما به ارائه برنامه مبادرت ورزیدیم؟ برنامه سند هویت ماست. مارکسیسم برخلاف مذهب یا برخی مکاتب فلسفی-فکری دیگر علم تغییر جامعه است. بنابراین مارکسیست ها موظف اند که قانونمندی تغییر جامعه را کشف و در صدد تغییر آن برآیند. ما نیز بعنوان بخشی از جنبش کمونیستی ایران که برای تغییر مناسبات سرمایه داری ایران و جایگزین کردن مناسبات سوسیالیستی مبارزه می کنیم، موظفیم اولاً راه هایی را که منجر به این تغییر خواهند شد مشخص کرده و در ثانی تصویر روشنی از آینده ای که

یک سند تاریخی!

(توضیح این یک سند تاریخی جالب و خواندنی است. مقطع حساسی که ۴ سال تلاش کمونیست‌ها برای تشکیل "حزب کمونیست ایران" دارد به سرانجام میرسد. میتوان امروز در سایه پیشروی‌هایی بعد، در سایه ادبیات غنی کمونیسم کارگری به این یا آن گوشه‌اش نقد و اصلاح داشت اما امروز هم میتوان جوهر صحیح و کمونیستی این برخورد با حزب را بروشنی دید. این نوشته را در رابطه با بحث مان در نقد "یسوی حزب" انتخاب کردیم. در آن نوشته میتوانید توضیحات بیشتری در مورد همین مقاله بیابید. اما اینجا بخصوص می‌خواهم توجه شما را به نقلی که همین نوشته به "دیدگاه اکونومیستی" در برخورد به حزب دارد دقت کنید و اینکه پیش‌بینی میکند بارها و بارها در مقابل ما قدم‌ها خواهد کرد! آیا بحث‌هایی که شکست طلبان (همه شاخه‌های آن) در مقابل حزب کمونیست کارگری علم میکنند، بنوعی تکرار همین درک نیست؟ و آیا وجه مشترکشان همان "درک متافیزیکی و جامد" از تعریف حزب کمونیست نیست؟ این مقاله را از سایت عمومی منصور حکمت برداشته‌ایم و در چند مورد پاراگراف‌های بلند آنرا تطبیح کرده‌ایم. ج.ک)

حزب کمونیست ایران در گرو چیست؟ (طرح کلی) منصور حکمت، ف. پرتو

رفقا!

مبارزه برای تشکیل عملی حزب کمونیست ایران و تعریف و اتخاذ آن گام‌های عملی‌ای که باید ما را در آینده‌ای نزدیک در این حزب متشکل کند، امروز مستلزم نقد دو دیدگاه انحرافی اصلی در قبال تعریف حزب کمونیست و به این اعتبار پروسه تشکیل آن است. دو دیدگاهی که در گذشته با آن مواجه بودیم و در آینده نیز به اشکال مختلف در مقابل ما قرار خواهد گرفت. این دو دیدگاه عبارتند از دیدگاه اکونومیستی و دیدگاه ولوتاریستی (اراده‌گرایانه). این هر دو، علیرغم تفاوت در فرمولبندی‌های تئوریک و نتیجه‌گیری‌های عملی، در یک اصل پایه‌ای مشترکند و آن متدولوژی غیر دیالکتیکی، متافیزیکی و جامدی است که در تعریف حزب کمونیست بر آن متکی هستند.

۱ - اکونومیسم و ولوتاریسم

در برخورد به حزب کمونیست.

دیدگاه اکونومیستی که انحراف رایج تری است، حزب را چنین تعریف و تصویر میکند: "حزب کمونیست حزبی صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر است، نماینده جنبش کارگری است، و از طریق ارگانه‌های مختلف در کارخانه و محلات و مجامع کارگری با توده کارگران در ارتباط نزدیک است. بطور خلاصه حزب کمونیست یک حزب ذینفوذ و گسترده کارگری است." چگونه میتوان حزب کمونیست را تشکیل داد؟ پاسخ در این دیدگاه در خطوط کلی چنین است: "پیوند با طبقه کارگر" پیش شرط تشکیل حزب است. و لاجرم پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست عبارت است از گسترش پراتیک تبلیغی، ترویجی و سازماندهی کمونیستی در جنبش کارگری تا آن حد که حزب به هنگام تاسیس نماینده کل یا بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران و جنبش کارگری باشد. ما هم اکنون در قالب نقد فماتیان خلق (اقلیت) به برنامه حزب کمونیست و هم‌منظور گوشه و کتاب‌های تلویجی مسعود رجوی در حوزه جمع‌بندی یکساله... با این دیدگاه خرده‌بورژوازی مواجه شده‌ایم. این چکیده آن موضعی است که نیروها و احزاب خرده‌بورژوازی بویژه آنسته از آنها که تحت نام مارکسیسم سخن می‌گویند، در آینده به کرات در مقابل ما قرار خواهند داد. قطعه عزیمت و محتوای جامد و متافیزیکی این دیدگاه در این است که حزب کمونیست را نه به مثابه یک پدیده زنده، متغیر و متکامل، بلکه به عنوان شیئی ثابت و لایتغیر در نظر می‌گیرد. تصویری از یک حزب ایده‌آل در شرایط ایده‌آل ترسیم می‌کند و آن را تعریف عمومی و همیشگی حزب کمونیست قلمداد می‌کند. تصویری که ابدا جهانشمول و پایدار نیست. بلکه کاملاً زانیده شرایط مشخص و تاریخی معینی است، زیرا که دقیقاً از موقعیت احزاب کمونیست معین در شرایط مشخص تاریخی و بویژه از موقعیت حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ استنتاج شده است. خرده‌بورژوازی این تصویر را در دست می‌گیرد و به ما حکم می‌کند که "یا باید چنین حزبی بسازید، یا آنچه می‌سازید حزب کمونیست نیست." در این دیدگاه حزب کمونیست به ناگزیر موجودیتی گسسته و پاره‌پاره ترسیم میشود. پدیدگی که گاه حزب است و گاه حزب نیست، زیرا عوامل مورد نظر اکونومیستها در تعریف حزب کمونیست (نفوذ و گستردگی حزب و "پیوند" آن با

توده‌ها) خود عواملی متغیرند که بر حسب اوضاع احوال سیاسی و اجتماعی در هر مقطع، نظیر وجود و یا عدم وجود و بطور کلی درجه رشد مبارزه آشکار طبقاتی در سطح جامعه، بر حسب تناسب قوای طبقات، فشار ارگانه‌های سرکوب و تحمیق بورژوازی بر پرولتاریا و غیره تغییر میکنند. ابعاد وسعت و درجه نفوذ یک حزب کمونیست در شرایط طبقاتی و حاکمیت بلامنافع ارتجاع، بسیار با ابعاد همان حزب در شرایط اعتدالی انقلابی، در آستانه قیام و پس از آن در دیکتاتوری پرولتاریا، کاملاً متفاوت است. دیدگاه اکونومیستی مبتنی بر برداشتی متافیزیکی از حزب است، زیرا با تعریف حزب بر حسب متغیرهایی چون کمیت و ابعاد خارجی آن، جوهر و درونمایه پایدار حزب کمونیست را انکار میکنند. از این دیدگاه، حزب کمونیست فاقد یک جوهر و اساس پایدار و مادی است که به آن امکان میدهد در شرایط مختلف اشکال و ابعاد ظاهری متفاوتی بخود بگیرد، میزان نفوذ، توان و گستردگی فعالیتش در دوره‌های مختلف نوسان کند، اما همچنان حزب کمونیست با همان هویت ثابت، باقی بماند. دیدگاه اکونومیستی نمیتواند برای مثال توضیح دهد که چه چیز در طول ۲۰ سال فعالیت در اشکال مختلف و در دوره‌های مختلف به حزب بلشویک هویت واحدی میبخشد، در صورتیکه در سال ۱۹۰۸ حزبی است در اپوزیسیون با نفوذ اندک در میان کارگران و اساساً محدود به کار مخفی، در فوریه ۱۹۱۷ حزبی است دارای فعالیت علنی گسترده و در پیوند با شوراها با نفوذ تعیین‌کننده در میان کارگران، و پس از انقلاب اکتبر، حزبی است در قدرت سیاسی، که هزاران نهاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را سازماندهی و رهبری میکند و ساختمان سوسیالیسم را در راس میلیونها کارگر پی میریزد. در طی این مدت میزان نفوذ توده‌ای و قدرت حزب و ارگانه‌های فعال آن، وسیعاً و مکرراً تغییر یافته و شمار اعضای دهها و صدها برابر افزایش یافته است، از موقعیت یک حزب کوچک اپوزیسیون بلر آمده و به رهبر و سازمانده تلاش پرولتاریا برای ساختمان سوسیالیسم بدل شده است. اما همچنان حزب بلشویک مانده است. اگر تعبیر اکونومیستی از حزب را بپذیریم، آنگاه باید معتقد باشیم که حزب بلشویک نه در بدو تاسیس و نه در سال ۱۹۰۸، نه در سال

۱۹۱۳ و نه حتی در سال ۱۹۱۵ یک حزب کمونیست نبوده است چرا که در این دیدگاه حزب پدیده زنگی نیست که ابعاد خارجی آن به تناسب شرایط و رشد و تکامل حزب انقباض و انبساط مییابد، بلکه پدیدگی است که بسته به شرایط میمیرد و از نو زنده می‌شود! دیدگاه اکونومیستی حزب را در طول زمان گسسته و منفصل میبیند؛ زیرا همانطور که گفتیم آن را تنها در شرایطی برسمیت میشناسد که خود آن شرایط دائمی نیستند. شرایط ایده‌آل معینی که خود تابعی از اوجگیری بحرانهای اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه‌داری و رشد جنبش‌های کارگری است و لذا در مقاطع ویژه‌ای پدید میآید. بعلاوه به جرأت میتوان گفت که هیچ حزب کمونیستی که از نفوذ توده‌ای گسترده برخوردار باشد، نمیتواند برای مدت طولانی در اپوزیسیون بماند؛ زیرا یک حزب کمونیست قدرتمند و با نفوذ، در دل هر بحران اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه‌داری بنا به تعریف برای حل نهائی مسأله قدرت سیاسی گام بر میدارد. یا پرولتاریا و حزب او به قدرت میرسند و یا در نتیجه شکست انقلاب و حاکمیت ضد انقلاب شرایط و تناسب قوای نوینی در رابطه میان طبقات اصلی جامعه پدید میآید. اما متافیزیسم حاکم بر دیدگاه اکونومیستی امری معرفتی نیست که از "درک تئوریک ضعیف" اکونومیستها و پیوسته‌ها ناشی شده باشد. این انعکاس موضع و منطق خرده بورژوازی است که از تشکّل مستقل پرولتاری میهراسد و میکوشد از متشکل شدن کمونیست‌های که بر اساس برنامه خود باید حزب کمونیست را بسازند جلوگیری کند. وحدت مواضع مجاهد و فدائی در قبال برنامه حزب کمونیست و امر تشکیل عملی حزب در اینجا ریشه دارد. اکونومیسم با تبدیل حزب به یک مقوله اساطیری و احاله تشکیل آن به وجود شرایطی ایده‌آلیزه شده، عملاً تشکیل حزب را موقوف به محال میکند زیرا خود تشکیل حزب کمونیست اساسی‌ترین پیش شرط گسترش نفوذ کمونیسم و کمونیستها در توده‌های طبقه کارگر و اعمال رهبری کمونیستی بر جنبش نسخه اکونومیسم برای ساختن حزب کمونیست ایران در واقع نسخه‌ای برای ساختن آن است این استنکاف از تشکیل حزب کمونیست در عین حال از یکسویانگر سکتاریسم پیوسته‌هایی است که به هیچ

قیمت نمی‌توانند از "سازمان خود" به نفع حزب واحد کمونیستی "دست بکشند" و از سوی دیگر جلوه‌ای از عدم اعتماد به نفس، تزلزل ایدئولوژیک و کوتاه‌بینی خرده بورژوازی ذاتی پوپولیسم است. دیدگاه ولوتاریستی و اراده‌گرایانه نیز دیدگاهی متافیزیکی و انحرافی است. در این دیدگاه حزب در تحلیل نهائی به وحدت سازمانهای موجود طرفدار برنامه حزب کمونیست، در همان کیفیت موجودشان، تقلیل مییابد. آنچه در این میان کم‌رنگ و فراموش میشود، این واقعیت است که حزب کمونیست دارای جوهر مادی معین و کیفیت ویژه‌ای است که آنرا نه صرفاً در ابعاد ظاهری، بلکه در پایه و اساس نیز از سازمانهای موجود نظیر کومه‌له و ام.ک متمایز میسازد. دیدگاه ولوتاریستی این تمایز را درک نمیکند و به آن اهمیت نمیدهد، حزب را به مثابه کیفیتی نوین و متفاوت در نظر نمیگیرد و وحدت و ادغام نیروهای موجود را حد اکثر بر مبنای اسناد و مصوبات جلیبی، برای تشکیل حزب کافی میدانند. این شیوه‌ای اختیاری است. خصلت متافیزیکی این دیدگاه در این است که حزب را بگونه‌ای تجریمی درک میکند و آنرا به آنچه هم اکنون موجود است کاهش میدهد. اگر اکونومیسم تصویری از پیشی و لایتغیر از خصوصیات ظاهری حزب بدست مییابد، ولوتاریسم با پذیرش غیر انتقادی خصوصیات کنونی جنبش ما و با پرده پوشی از آن کیفیت متمایز و نوینی که باید برای تشکیل حزب در صفوف خود بوجود آوریم، عملاً تعریف و تصویری ایستا و جامد از حزب بدست میدهد. شناسختن خصوصیات بنیادی‌ای که وجه تمایز حزب کمونیست از محافل و سازمانهای موجود است، عملاً معنای جز تکرار تجربه شکست خرده کفرانس وحدت در سطحی دیگر و لاجرم شانه خالی کردن از وظیفه تشکیل یک حزب کمونیست به معنای واقعی آن، ندارد. ولوتاریسم نمیتواند به این سوال ساده پاسخ گوید که اگر وحدت نیروهای برنامه حزب را با همان کیفیت موجودشان میتوان حزب نامید، چرا هیچیک از سازمانها، بویژه کومه‌له را که از پراتیک بسیار گسترده‌ای نیز برخوردار است، از هم اکنون به تنهایی حزب کمونیست نمی‌نامیم؟ تفاوت اساسی یک حزب کمونیست با کومه‌له کنونی و ام.ک کنونی در چیست؟ و وحدت نیروهای موجود چه کیفیت جلیبی، برای مثال در قیاس با کومه‌له

کنونی، بوجود میآورد که این نامگذاری جدید را مجاز میکند؟ دیدگاه ولوتاریستی پاسخی اصولی به این سوالات ندارد. اگر اکونومیسم تشکیل حزب را موکل به محال میکند، دیدگاه ولوتاریستی تشکیل فوری حزب را میخواهد، اما با شانه خالی کردن از تحقق ملزومات مادی معین برای ایجاد یک چنین حزبی، عملاً تشکیل حزب را به تغییر نام سازمانهای موجود تنزل میدهد و لذا حزبی فاقد خصوصیات یک حزب کمونیست، با آیندهای مهمل و با تناقضات تعیین کننده درونی بوجود میآورد. حزبی که شاید تنها برای مدت کوتاهی بتواند نام جدید را بر خود تحمل کند.

گام اول در تشکیل یک حزب کمونیست واقعی این است که تعریف و تصویر درستی از خصوصیات اساسی حزب داشته باشیم "تعریفی که حزب را بر مبنای مؤلفه های پایدار و ماهوی آن بشناسد. تعریفی که نه بر شرایط امروز بنا شده باشد و نه بر شرایط ایدئال تخیلی، بلکه خصوصیات تغییر ناپذیر و بنیادی حزب را مینا قرار دهد. ماباید امروز یک حزب کمونیست بسازیم. اما نه میتوانیم در انتظار عبث فراهم آمدن شرایط مورد نظر اکونومیستها تشکیل حزب را به فردائی نا معلوم موکل کنیم و نه میتوانیم بخاطر فوریت مسأله و در تمکین به شرایط و محدودیتهای امروز به شیوه ای ولوتاریستی از "حزب بودن" و "کمونیست بودن" سازمانی که باید تشکیل دهیم چشم پوشی کنیم. پس چه باید کرد؟ پاسخگوئی به این سؤال در وهله اول مستلزم دستیابی به درکی اصولی و زنده از حزب کمونیست است.

۲- حزب کمونیست چیست؟

قبل از هر چیز باید این امر بدیهی را خاطر نشان کنیم که حزب کمونیست چیز نوظهوری نیست، اختراع، ابداع و کشف جدیدی از جانب ما نیست. کمونیسم خود یک گرایش مشخص و جا افتاده در جنبش طبقه کارگر جهانی است- نظیر دیگر گرایشها در این جنبش، نظیر تریونیونیسم (اتحادیه گری)، آناکوسندیکالیسم، رفرمیسم و امثال آن. این گفته شاید اکونومیستها را خوش نیاید؛ اما همان اکونومیستها حاضرند به راحتی و بدون هیچ عذاب و جدائی از تریونیونیسم، سندیکالیسم و حتی آناکوسندیکالیسم به عنوان جریانات موجود در جنبش کارگری اسم ببرند و این گرایشها را حتی هنوز گرایشها "خودبودی" پرولتاریا نام بگذارند. جنبش

کمونیسم در عمق جنبش کارگری نفوذی پایدار و پابرجا یافته است. اکونومیستهای ما لاف لایق قرن از تاریخ عقب افتاده اند. کمونیسم دیگر پدیده نو و نوظهوری برای جنبش طبقاتی نیست، بلکه امروز دیگر به یک جزء لاینفک آن و به یک گرایش عملی در صفوف آن بدل شده است. مانیفست کمونیست، بین الملل اول، انقلاب اکتبر، بین الملل سوم و انقلابیون کمونیست بیشمار در طول این دهها سال، میلیونها کارگر را تحت پرچم کمونیسم بسیج کردند، ایده کمونیسم، ایده الغای مالکیت خصوصی بورژوائی، ایده تشکیل پرولتاریا در یک حزب مستقل سیاسی، و ایده کسب قدرت را در میان کارگران کاشتند و بارور کردند. آری، کمونیسم تاریخی دارد، و این تاریخ بارها موجودیت کمونیسم را به مثابه جریانی متعلق به پرولتاریا به ثبوت رسانیده است. امروز شعار "برابری، برادری، حکومت کارگری" (که در جریان انقلاب 57 طرح شد. ج.ک) به همان اندازه شعار "اتحادیه قدرت ماست" از یک خصلت "خود بخودی" در میان کارگران برخوردار است. باور کردن جنبش کمونیستی به مثابه یک جریان زنده در جنبش طبقاتی پرولتاریا، گام اول در تعریف زنده و اصولی حزب کمونیست در شرایط امروز است. اما کمونیسم از دیگر جریانات موجود در جنبش طبقه کارگر متمایز است و دقیقاً بر مبنای این تمایز تعریف میشود و به خود موجودیتی مستقل میدهد. مانیفست کمونیست در همان ابتدای امر وجه مختلف این تمایز را بیان کرده است. تمایز نظری کمونیسم و کمونیستها از سایر جریانات، بخصوص امروز که برنامه حزب کمونیست را در دست داریم نیازی به تفصیل ندارد. کمونیستها آن بخشی از از پرولتاریا هستند که منافع پرولتاریا را بر علیه مالکیت خصوصی بورژوائی بطور کلی و کل نظام سرمایه داری در تمام وجوه آن نمایندگی میکنند. این محور تمام نظریات کمونیستی است. اما تمایز کمونیستها با دیگر جریانات تنها در نظرات و اهداف نیست؛ کمونیسم از آناکوسندیکالیسم، سندیکالیسم، اتحادیه گری، خلق گرایی، لیبرالیسم، رفرمیسم، پارلماناریسم و غیره در عمل نیز متمایز است.

این تمایز عملی، یعنی شیوه های مبارزه کمونیستی برای رسیدن به اهداف کمونیستی نیز خود مؤلفه ای در تعریف هویت و موجودیت مستقل ماست کمونیسم

گرایشی در جنبش طبقه کارگر است که با اهداف و روشهای مستقل خود از سایر جریانات سیاسی- طبقاتی متمایز میشود. حزب کمونیست تشکل حزبی این جریان مشخص و متمایز است. کمونیسم یک جریان کلی و عام است، اما حزب کمونیست پدیده و مقوله ای مشخص است، حزب، آن تشکل سیاسی ای است که اهداف و شیوه های کمونیستی را به نحوی ادامه کار و استوار اتخاذ میکند و رواج میدهد. حزب کمونیست، کمونیسم متشکل است؛ و لذا هر تشکل که اولاً این اهداف و شیوه ها را بشناسد، آن را از آن خود بلاند، به آن متعهد شود، مبارزه خود را بر مبنای آن سازمان دهد و به پیش برد و ثباتی، از توان کافی و استواری عملی لازم برای ادامه کاری و ثبات قدم در این امر برخوردار باشد، یک حزب کمونیست است. حال خواه این حزب کوچک یا بزرگ شود، ضعیف یا قوی شود، در اپوزیسیون باشد یا دولت را تشکیل بدهد، این حزب، حزب کمونیست خواهد بود، زیرا نماینده متشکل کمونیسم به مثابه یک جریان متمایز و مشخص در جنبش طبقه کارگر است. این آن جوهر اساسی و پایدار هر حزب کمونیست است که هرگاه نقض شود حزبی در کار نخواهد بود. و هرگاه وجود آید حزب دیگر عملاً تشکیل شده است. اکونومیسم و ولوتاریسم هر دو به این جوهر و درونمایه حزبی توجه و بی تفاوتند و لذا نمیتوانند تصویری از ملزومات واقعی و پایداری تشکیل حزب کمونیست ایران بسط دهند. ما باید از اینجا شروع کنیم و دقیقاً در پی فراهم آوردن این ملزومات باشیم. تکلیف ابعاد حزب را مبارزه ما تعیین خواهد کرد.

۳- حزب کمونیست امروز در گرو چیست؟

آیا ما میتوانیم هم اکنون و فوراً حزب کمونیست ایران را تشکیل دهیم؟ هنوز نه! زیرا تشکل واحد ما با کیفیت و خصوصیات کنونی ما هنوز نمیتواند نماینده متشکل کمونیسم با همه ابعاد آن، نماینده پرولتاریای سوسیالیست در همه وجوه مبارزات باشد. در طول ۴ سال گذشته، بر متن انقلابی که هر روز به اندازه ۲۰ سال به طبقه کارگر و پیشروانش آموزش میدهد، جنبش ما قادر شده است به نمایندگی نظری و برنامه ای کمونیسم ایران بلل شود. جریان برنامه حزب کمونیست امروز کاملاً منافع و اهداف مستقل پرولتاریا را نمایندگی میکند و ثبات

قدم و استواری خود را در این زمینه به ثبوت رسانیده است. برنامه حزب کمونیست محصول و در عین حال سمبل این استواری و تعهد به امر کمونیسم است. ۴ سال قبل اوضاع به گونه دیگری بود. انقلابیگری غیر پرولتاری در اشکال مختلف به نام مارکسیسم و کمونیسم تبلیغ میشد. مارکسیسم نقد همه جانبه، سراسری و مطلق پرولتاریا از کلیت جامعه سرمایه داری است. حال آنکه ۴ سال قبل انقلابیگری بخش وسیعی از آنان که خود را کمونیست مینامیدند، از نقلی محدود و کوتاه نظرانه از این یا آن معلول و عارضه سرمایه داری و امپریالیسم فراتر نمیرفتند. مسائل ملی- دمکراتیک نقطه عزیمت و چهارچوب فکری بخش اعظم کمونیستهای ایران را تشکیل میداد. "ضد امپریالیسم"، آتهم به روایت محدود نگران خرد بورژوائی آن چهارچوب کلی انقلابیگری بود که تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم بیان میشد. اما امروز برنامه حزب کمونیست همه جانبگی کمونیستی جنبش ما را به آن باز گردانده است. برنامه اعلام کرده است که ما به تمام سرمایه داری از بالا تا پایین، به همه اندام و جوارح آن، به همه وجوه اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی آن معترضیم و برای جایگزینی کل این نظام با سوسیالیسم، میجنگیم و این هدف انترناسیونالیستی ماست. برنامه حزب کمونیست ما را بروشنی کمونیست، و نه صرفاً دمکراتیک پیکر، معرفی میکند. این نقد همه جانبه و این برنامه برای ایجاد تحولی همه جانبه در نظام اجتماعی، بدین معنی است که جنبش ما اکنون دیگر اهداف و منافع کل پرولتاریای انقلابی ایران را نمایندگی میکند. جنبش ما اکنون در نظرات و برنامه خود جنبشی برآستی کمونیستی است.

اما این تمایز نظری و برنامه ای کافی نیست. چرا که کمونیسم تنها نظریات و برنامه نیست. شیوه های ویژه مبارزه برای این برنامه نیز جزئی از تعریف کمونیست است. با روش طبقات دیگر نمیتوان به اهداف پرولتاری رسید. و این نقطه ضعف امروز ماست. چرا که ما هنوز به مثابه افراد متشکل، در شیوه های عملی مبارزه، در کار تشکیلات و سازماندهی، هنوز استقلال کمونیسم را بیان نمیکنیم، نماینده این گرایش مشخص و متمایز در جنبش طبقه کارگر نیستیم و لذا تشکل ما هنوز نمیتواند ضامن ادامه کاری و استواری مبارزه برای اهداف پرولتاریا، به شیوه مستقل پرولتاریا، باشد. هنوز نمیتواند یک حزب

کمونیست واقعی باشد. حزبی که ما امروز با همین کیفیت موجودمان تشکیل دهیم حزبی خواهد بود با نظرات و برنامه پرولتری، اما تحت تاثیر شیوه‌ها و عملکرد خرده بورژوازی. ما باید برای تشکیل حزب در این جنبه نیز از خرده بورژوازی جدا شویم. ما باید روشهای عملی خود را نیز به روشهای کمونیستی بدل کنیم، تنها به این طریق قادر خواهیم بود که حزبی برآستی کمونیست بسازیم. نقد کمونیستی از سبک کار خرده بورژوازی و آلترناتیو کمونیستی در روشهای عملی، باید در جنبش ما تثبیت شود. این آن گام نهائی است که هنوز کاملاً بر نداشتیم. استقلال نظری و عملی کمونیستها همواره پیش شرط تشکیل حزب کمونیست است. موقعیت ویژه ما این مساله را از اهمیت تاریخی ای برخوردار ساخته است. ما در شرایطی نیستیم که برای مثال نظیر احزاب کمونیستی که به فراخوان بین الملل سوم در کشورهای مختلف بوجود آمدند، از انحرافات ببریم و موازین کمونیستی حی و حاضر و موجود يك بين الملل پرولتری را "پیچیدیم". ما، پس از يك گسست چند دهساله در تنوری، برنامه و پراتیک کمونیستی، پس از دهها سال حاکمیت ریزبونیسم در فکر و عمل بر جنبش ما، خود باید این استقلال را مجدداً از نو تامین کنیم و حتی خود سلول فعال تشکیل مجدد چنان بین الملل پرولتری ای باشیم که بتواند تکیه گاه تشکیل احزاب کمونیست در دیگر کشورها باشد. پس ما باید بار دیگر با همان قدرت و صلابتی صفوف خود را از افکار و احزاب غیر پرولتری متمایز کنیم که برای نخستین بار مارکس و انگلس خود با مانیفست کمونیست در قبال سوسیالیسم غیر پرولتری چنین کردند. اما پذیرش و تکرار احکام مارکس، انگلس و لنین برای ما کافی نیست. زیرا ما امروز نه تنها در مقابل کاپیتالیسم، بلکه در مقابل ریزبونیسمی قرار گرفته ایم که آنهم ریاکارانه به مارکس و انگلس و لنین استناد میکند. مانیفست استقلال طبقاتی ما امروز باید در عین حال

مانیفستی ضد ریزبونیستی باشد و این ما را به جدا کردن هر چه صریح تر و واضح تر صفوفمان از نظرات و شیوه‌های انحرافی ای که امروز به نام نظرات و شیوه‌های کمونیستی مرسوم شده است، موظف میکند. اگر ما صرفاً بر مبنای تمایز برنامه‌های خویش اقدام به تشکیل حزب کنیم، اما در روشهای عملی هنوز به آنچه که رایج است، به آنچه که متعلق به طبقات دیگر است، تمکین کنیم، آنگاه حزبی ساختیم که نه تنها رسالت تاریخی خود را در راه احیای بلشویسم به انجام نخواهد رساند، بلکه در آینده‌ی نه چندان دور در عملکرد سیاسی- تشکیلاتی خود از جریانات ریزبونیستی قابل تشخیص نخواهد بود.

۴- تثبیت روشهای عملی کمونیستی امروز برای ما به چه معنی است؟

حزب باید ارگان مبارزه مستمر و وقعه ناپذیر به شیوه کمونیستی و برای اهداف کمونیستی باشد. این روشها باید بر فعالیت حزب ناظر باشند. اما این چگونه تامین میشود؟ آیا ما باید منتظر باشیم تا تک تک سازمانها، گروهها و محافل طرفدار برنامه حزب کمونیست اولاً نقد پرولتری روش و سبک کار پوپولیستی را بیابند و ثانياً، هر يك پراتیک گسترده‌ای را بر مبنای روشهای جدید آغاز کند و به ثمر برساند، تا دست به تشکیل حزب بزنیم؟ آیا منظور از تثبیت روشهای عملی کمونیستی، پیاده شدن و جا افتادن آن در کلیه سازمانها و گروهها و در کلیه سطوح کار عملی است، و تا این حاصل نشود حزبی در کار نخواهد بود؟

پاسخ منفی است. ما حتی برای تثبیت روشهای پرولتری در مقیاس وسیع در جنبش به وجود حزب کمونیست ایران نیاز داریم. حزب خود لازمه تصحیح پراتیک ما در سطح وسیع است. پس وقتی ما از "تثبیت" این روشهای مستقل سخن میگوئیم، مساله دیگری را در نظر داریم. همانطور که گفتم آنچه يك حزب را حزب میکند و حزب نگاه میدارد طول و عرض ارگانهای آن، کمیت نفوذ آن، تعداد اعضای آن و غیره نیست. بقای حزب انعکاس وجود اهداف، برنامه و سنتها و روشهای عملی پایدار حزب در حزب است. مادام که این اهداف و روشها زنده‌اند و جریان دارند، حزب وجود دارد و هرگاه نقض شوند و از میان بروند

حزب گسسته و متلاشی میشود. اما این اهداف و روشها چگونه حفظ می شوند؟ برنامه و مصوبات رسمی سازمانها و احزاب کمونیست تبلور پایدار این اهداف و موازین هستند. هر که به حزب میپیوندد، با درک و پذیرش این مصوبات به عنصری حزبی بدل میشود و سلول تازه‌ای را در خدمت همان اهداف و روشها میسازد. حزب از این طریق خود را تا ابد میبخشد و گسترش میدهد. اما اگر در مورد مسائل نظری و برنامه‌ای، متون مصوب نقش بسیار مهمی در استواری و پایداری حزب ایفا میکنند، در زمینه روشهای عملی و موازین جا افتاده کار حزبی، روابط تعریف شده و جا افتاده درون حزب و پراتیک عملی حزب که به این موازین و روشها خصلت سنتهای تثبیت شده میبخشد نقش تعیین کننده دارند. با همین درجه از اهمیت، وجود کادرهای حزبی است که مسلطه به سبک کار کمونیستی هستند؛ کادرهایی که حاملین و حافظین زنده سنتهای انقلابی کار کمونیستی هستند.

اما ما در شرایطی به تشکیل حزب کمونیست دست می‌زنیم که فاصلهای دهها ساله ما را از سنتها و میراث انقلابی کار عملی به شیوه کمونیستی جدا میکند. ما وارث روشهای ریزبونیستی هستیم، و نه تنها بطور طبیعی در متن روابط کمونیستی قرار نگرفته‌ایم، نه تنها در پراتیک حزبی این شیوه‌ها را بطور مستمر نیاموزیم، بلکه باید با سلاح نقد مناسبات و سبک کار موجود این روابط موازین را نیز احیاء کنیم. پس در امر تثبیت و حفظ روشهای عملی کمونیستی در بلو تشکیل حزب کمونیست توجه ما بناگزیار باید اساساً بر عامل زنده، بر کادرهای کمونیست متمرکز شود. ما باید این حلقه را در دست بگیریم، زیرا کادرها تنها اهرم واقعی ما برای تثبیت و تحکیم روشهای کمونیستی در حزب کمونیست ایران خواهند بود. تثبیت روشهای عملی کمونیستی نیز در مقطع کنونی برای ما معنایی جز تثبیت آنها در میان کادرهای کمونیستی که باید امروز ستون فقرات حزب را تشکیل دهند و ضامن ادامه کاری و استواری حزب بر موازین عملی بلشویکی باشند، ندارد. استواری حزب ما بر نظرات و روشهای کمونیستی امروز در گام اول تنها با گردآوری و متشکل کردن آن کادرهایی تامین میشود که بر این نظرات و روشها متکی باشند، کادرهایی که اهمیت تفکیک و تمایز نظری و عملی از خرده

بورژوازی را عمیقاً درک کرده باشند. انقلابیگری محدود خرده بورژوازی را بلور افکنند باشند و مبارزه‌ای همه جانبه علیه سرمایه‌داری و همه‌ظواهر آن را امر دائمی خود بدانند، کادرهایی که از زاویه منافع و مصالح جنبش جهانی پرولتاریا حرکت کنند و کلیه اهداف ملی- دمکراتیک را از زاویه این منافع و اهداف مستقل طبقاتی بنگرند، کادرهایی که انقلابیگری خود را نه از دمکراسی و جنبش دمکراتیک، بلکه از سوسیالیسم و ضدیت با سرمایه‌داری استنتاج کنند، کادرهایی که محتوای سیاسی- طبقاتی خرده بورژوازی سبک کار پوپولیستی را درک کنند، به شکست محتوم این روشها و سبک کار عمیقاً معتقد شده باشند و لذا تحت هیچ شرایطی به این سبک کار تسلیم نشوند و تمکین نکنند... کادرهایی که به این ترتیب به ساختن يك حزب کمونیست با کیفیتی نوین و با پراتیکی کاملاً متمایز با پراتیک تاکسونی جنبش ما کمر بسته باشند. پس به اعتقاد ما از نظر عملی و اجرایی برای تشکیل حزب کمونیست باید از مساله کادرها آغاز کرد، نه از سازمانها و نه از متون و اسناد.

حزب کمونیست ادامه و جمع عددی و حد اکثر مجموعه اصلاح شده سازمانهای موجود نیست. حزب کمونیست مجموعه‌ای از مصوبات جدید نیست. حزب کمونیست حزبی کیفی‌تاً جدید است، و لذا باید در وهله اول با اتکاء بر کادرهایی بنا شود که مصمم‌اند این کیفیت جدید را نه فقط در حزب، بلکه از هم اکنون در پراتیک سازمان خود نیز بوجود آورند. ما میتوانیم در مدت کوتاهی به آن تعداد کادرهایی که باید ستون فقرات حزب را تشکیل دهند، و ادامه کاری يك تشکل حزبی را در نخستین مراحل شکل گیری و تحکیم آن تامین و تضمین کننده دست یابیم. در چنین صورتی خواهیم توانست تمام نیروهای موجود طرفدار برنامه حزب کمونیست را در حزبی قوی سازماندهی کنیم، بی آنکه معضلات سازمانی گذشته، محدود

نگری‌های عملی و نظری گذشته و نقاط ضعف گذشته خود را به حزب تحمیل کنند.

۵- نقشه عمل، برای تشکیل کنگره اول باید بر چه اساسی متکی باشد؟

تر محوری بحث ما این بود که گره اصلی کار حزب امروز مساله تثبیت اصول عملی فعالیت کمونیستی است و این گره بدست کادرهای متعهد و مسلط به اهداف و روشهای مستقل کمونیستی باز میشود. همین میتواند نقطه عزیمت ما در تعیین پروسه عملی تشکیل کنگره موءسس حزب کمونیست باشد. این کادرها باید گرد آیند و با توجه به وحدت نظر موجود تحت پرچم برنامه حزب کمونیست، در درک جامع و نقد عمیقی از سبک کار پوپولیستی و آلترناتیو کمونیستی در عرصه‌های مختلف فعالیت عملی نیز به وحدت نظر برسند. حزب باید به اتکاء به این کادرها ستون فقرات و استخوان بندی اولیه خود را بوجود آورد و سپس تمام انرژی و توان سازمانها، محافل و عناصر مدافع برنامه حزب کمونیست را حول این استخوانبندی مقاوم و استوار سازماندهی نماید. تنها به این طریق ویژگیها و محدودیتهای کنونی جنبش مانعی بر سر راه تشکیل يك حزب کمونیست واقعی ایجاد نخواهد کرد.

شک نیست که طرح يك نقشه عمل مشخص، با جزئیات کافی، برای تشکیل حزب ضروری است. در این مقاله ما به طرح کلی این مساله یعنی تاکید بر جایگاه تعیین کننده مساله سبک کار و ارتباط تنگاتنگ آن با مساله کادرها اکتفا میکنیم و توضیح مفصل تر جنبه‌های مختلف این بحث را به مقالات دیگر موکول میکنیم.

منصور حکمت - ف. پرتو
بسوی سوسیالیسم، ارگان تئوریک سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست - شماره ۵ - اول بهمن ۱۳۶۱ صفحات ۵۴ تا ۶۳

از صفحه ۱

گفتگوی نشریه انترناسیونال با نوید مینائی

عظیمی را در دانشگاه ها به حرکت درآورد. یا اعتراضات به قوانین اسلامی برای پوشش و روابط دختر و پسر که در سطح وسیعی با اعتراض دانشجویان روبرو شد و مثلا در دانشگاه شیراز و تربیت مدرس تهران با موفقیت کامل برای دانشجویان به پایان رسید. دانشگاه از بعد از 16 آذر امسال شاهد يك اتفاق مهم بود و آن تشبیت هژمونی گرایش سوسیالیستی در دانشگاه ها بود. حضور فعالین دانشجویی در عرصه های دیگر، به خصوص در اعتراضات و تجمعات کارگری و پذیرفتن افق کارگری یعنی سوسیالیسم و بردن این افق و الگو در دانشگاه ها توسط فعالین دانشجویی (برای نمونه ایجاد صندوق های کمک مالی برای خانواده های کارگران در اعتصاب در دانشگاه توسط دانشجویان چپ) و در پی آن بحث هایی که حول تشکل یابی و تحزب در میان دانشجویان در جریان است نشان دهنده يك اتفاقات مهم و پایه ای در این بخش از جامعه است. امروز در پای بیانه های اعتراضی امضای تشکل های دانشجویی مثل دانشجویان سوسیالیست ... یا چپ کارگری را می بینیم. این ها به نظر نقاط عطفی در اعتراضات دانشجویی هستند. امروز می شود گفت اعتراضات دانشجویی و فعالین آن سوسیالیسم را به عنوان افق و آرمان طبقه کارگر برای ایجاد يك دنیای بهتر پذیرفته و تلاش می کنند آن را به دانشگاه ها ببرند. این یعنی کمونیسم مارکس.

انترناسیونال: سال گذشته با تشدید سرکوب همراه بوده است. دانشجویان زیادی دستگیر و اخراج شده و فشار بر فعالین دانشجویی تشدید شده است. با توجه به نزدیک شدن اول مهر و جمع شدن دوباره دانشجویان و دانش آموزان در مدارس و دانشگاه ها چگونه باید به مقابل این وضع رفت؟

نوید مینائی: با بازگشایی مدارس باید اعتراضات گذشته را با قدرت هر چه بیشتر ادامه داد و تقویت کرد. همانطور

که گفتم سال گذشته سال رادیکالیسم و سازمانیابی برای اعتراضات دانشجویی بود. گرایشات ملی اسلامی دیگر حرفی برای گفتن ندارند و عرصه را به سوسیالیست ها باخته اند و به قول خود حکومتی ها سکولاریسم به طور جدی دانشگاه ها را تهدید می کند. دفتر تحکیم وحدت که نیروی سوکولار نیست یا هیچ کلام از گرایشات و تشکلات ملی اسلامی دیگر. البته برای نشان دادن عروج قدرتمند سوسیالیسم در دانشگاه ها لازم نداریم از حکومتی ها نقل قول بیاوریم و تنها کافی است به مطالبات، شعار ها و سبک اعتراضات دانشجویی که دیگر توهمی به هیچ جناحی از حکومت ندارد توجه کنیم. البته هنوز تنه های گرایشات غیر سوسیالیستی در دانشگاه ها برای به دست گرفتن اوضاع تقلاهایی می کنند ولی سیر عمومی و غالب اعتراضات به نفع چپ و سوسیالیسم است. این مقدمه را گفتم که بگویم تهدید و سرکوب حکومت دلایل چیست. سیر پیشروی اعتراضات دانشجویی با مشخصات بالا منحصر به دانشگاه ها نیست، فعالین عرصه کودک، زنان و کارگران و معلمان همه و همه حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند و حکومت برای بقای خود چاره ای ندارد جز سرکوب و اعدام. حکومتی که در وحشت مرگ به سر می برد و به هر وسیله ای متصل می شود. حالا چگونه می توان همین حکومت را بیشتر عقب راند؟ سوال اینست. به نظر، برای دانشجویان و دانش آموزان همانطور که شما هم گفته اید مهر ماه یعنی تجمع، یعنی همبستگی و این برای اعتراضات مردم یعنی "قدرت". حواسمان هست که حکومت طی تعطیلات تابستان امسال تعداد زیادی حکم تعلیق و اخراج و ... صادر کرده است. سه دانشجوی پلوی تکنیک هم در همین مدت در زندان و زیر شکنجه به سر می برند و دادگاهشان به زودی و قبل از بازگشایی دانشگاه هاست تا به اصطلاح دانشجویان زهر چشم بگیرند. اگر فکر کنیم که مردم و جنبش اعتراضیشان شکست خورده و حکومت قدر قدرتی در اس کار است خوب حتما باید ماست ها را کیسه کرد و رفت خانه نشست و پشت درهای بسته به کل راهی که طی شده شک کرد و دنبال نقشه های

جدید معجزه آسا بود. ولی اگر بدانیم حکومت از سر استیصال و ضعف و از موضع دفاعی دست به این اقدامات می زند کلا شیوه برخوردمان با آن باید هجومی و با گسترش اعتراضات همراه باشد. حکومتی که فرمانده لشکر سرکوش از دانشگاه ها با آن وضع بیرون انداخته شد و فاشیست خطابش کردند، در مقابل همان جماعت معترض سخت می تواند کسب وجهه کند و بترساندشان. وقتی اتفاقات را کنار هم می چینیم و موقعیت اعتراضات داخلی و اعلام همبستگی های بین المللی با آن را می بینیم وضع بسیار وخیمی برای جمهوری اسلامی ترسیم می شود و این نقشه راه را روشن تر می کند، که باید تعرض کرد و اعتراضات هر چه وسیعتری را سازمان داد. جنگ بی امانی ست و هر که زود تر خسته بشود و عقب نشینی کند جنگ را بسیار آشفته و تحت فشار است و بحران های درونی را هم در درون خود دارد، جبهه مردم اما فاکتور های مثبت زیادی دارد که باید تقویتشان کرد. دانشجویان و دانش آموزان با باز گشایی مدارس و دانشگاه ها باز همیگر را پیدا می کنند و قدرتمند می شوند، سال جدید باید سال ایجاد تشکل های سراسری سوسیالیستی با تکیه بر مجامع عمومی و شورا های دانشجویی و دانش آموزی باشد، همین امروز این تشکلات چپ و سوسیالیستی موجودند، باید گسترش و سازمانشان داد. باید در ظرف مناسبشان جمعشان کرد و افق سوسیالیستی بی کم و کاستی را در مقابلشان گذاشت و گیرهاشان را رفع کرد و این دیگر کار ماست و ولی با باز گشایی مدارس بلافاصله نمی شود تشکل های سوسیالیستی را درست کرد و ... ولی سازمان دادن اعتراضات و فراخوان به اعتصاب و تعطیل کردن دانشگاه ها برای آزادی دانشجویان زنانه و برجسته شدن بساط کمیته های انضباطی و حراست و بسیج و نهاد رهبری و جلوگیری از اخراج اساتید از دانشگاه ها کار بست شدنی که دانشجویان تجربه و توانش را دارند و با همین اعتراضات حتما گام های مهمی برای ایجاد تشکل های سراسری طی می شود.

(به نقل از انترناسیونال 209)

از صفحه ۵

اینجا پاکستان است!

به جای جوابم بهم گفت مشکلات رو شاید فهمیدم چیه من بهش گفتم میخوام بدونم شما و دکتری که در شیفت شب کار میکنین کدومتون اون شبی این جا بودین که شبایسته رو آوردن؟ اون به صندلیش تکیه داد و پرسید شبایسته کیه؟ بهش گفتم همون دختری که بنا به تشخیص اشتباه یا شما یا دکتر دیگه این کلینیک امروز زنده نیست. بهم میگفت نمیدونه دارم از چی حرف میزنم دلم نمی خواست باهاش تند صحبت کنم اما از حرکاتش میدونستم نمیخواد جواب رو بده. بعد از اسراری که از من دید با تندی جواب رو میداد. من از اون خواستم فقط بگه که اون شب دکتر کی بود و آگه اون خودش بوده برام بگه که چطور نتونست فرق بین آپاندیس و حاملگی رو بفهمه. بهم گفت که هیچ دلیلی نمی بینه که بخواد در مورد اتفاقاتی که اونجا میوفته با کسی دیگه صحبت کنه. بعد با اخم از پرسید که تو اصلا کی هستی که همینطوری بلند شدی اومدی از من سوال میکنی؟ اون موضوع تموم شد رفت باز تو از کجا پیداش شد؟ بعد از جاش بلند شدو به طرف در رفت و در رو باز کرد و بهم گفت دیگه اینجا پیدات نشه من به اون گفتم که من نمیخوام هیچ مشکلی واسه اون یا کسه دیگه ای ایجاد کنم فقط میخوام بدونم اون کسی که گفت اون دختر حامله است چطور همچین نظری داد یعنی با داشتن مدرک دکتری نتونست فرق بین حاملگی و آپاندیس رو بفهمه. اما اون اصلا به حرفام گوش نمی داد سرم داد کشید و با رفتاری که از یک انسان درس خونده و اونم کسی که اسم دکتر رو رو خودش

میزاره بعید بود. من از اتاقش خارج شدم اون به پرستار ها هم گفت که اینو ایجا راه ندینش منم که واقعا اصابانی شده بودم بهشون گفتم که متاسفم برای مردم اینجا که کسانی مثل شما رو اسم دکتر روتون میزارن، معلوم نیست تا حالا زندگی چند نفر رو مثل شایسته به خطر انداختین و چند نفر رو کشتین. و مطمئنم که تمام مدارمتون رو خریدین. من از اونجا خارج شدم. دم در مردی نشست بود که پرسیدم مستخدم اینجا تویی؟ بهم گفت بله اما چند روز پیش اینجا استخدام شدم. اونم نمی تونست کمک کنه. این با این که نتونستم از زنون کسی بفهمم که اون دکتر کی بود یا دلیل اشتباهش چی بود اما چون مدت طولانی من اینجا زندگی میکنم میدونم که اینجا به راحتی میشه هرچیزی رو خرید و مدرک دکتری خریدن کار سختی نیست. و این رو هم دیدم که چون مردم اینجا اکثر مردمی بیسواد و نادان هستند دکتر ها رفتار و توجه خاصی به بیمارانشان نمیدهند. و تلاش آنها برای از سر باز کردن بیمارانشان است نه مداوای اونها. من این رو چون خودم هم تجربه کردم و در همچین مکانهایی رفتم، مینویسم. اون شب دکتر یا پرستار هر کدام که بوده باشند اون طور که مادر نور محمد میگفت هنگامی که دکتر اومد این طور معلوم میشد که از خواب بیدار شده بود خودش بزرگترین دلیل بی توجهی برای از سر باز کردن بیمار در اون شب بوده. من فقط همین رو میخوام بگم که این طور بی توجهی ها اینجا چیز کمی نیست در بیمارستان ها خود دکترها کلیه میدزدند و من حتما جریان این را هم خواهم نوشت. فقط در اینجا میگویم اینجا پاکستان است بیشتر از انسانها پول و سرمایه ارزش دارد.

از صفحه ۱

تی وی، چند نکته!

خشونت ها نام برده می شود جریانات سیاسی که خودشان را فعال این عرصه در جامعه می دانند معرفی و نقد بشوند. فعالین در داخل و خارج کشور به عنوان کسانی که روزانه با زنان و دختران فراری و شکنجه شده از خانواده ها سر و کار دارند خوب است که گزارشی و مصاحبه ای را با این افراد ترتیب بدهند، تا به صورت زنده و واقعی مشکلات این افراد به جامعه نشان داده بشود. این شیوه ی تهیه ی گزارش و ترتیب مصاحبه ای را دادن در برنامه های دیگر تی.وی هم لازم است و باعث می شود در کنار بحث های سیاسی، تنوعی را در برنامه ها داشته باشیم که خود این کار

بیننده های زیادی را به دلیل واقعی بودن و بهتر لمس کردن مشکلات جذب می کند.

در مورد موزیک و فیلم هم نکاتی دارم:

موزیک و فیلم زبان های بین المللی هستند که به دور از هر محدودیت ملی و قومی باید نوید دهنده ی دنیایی بهتر و زیباتر باشند و امید به زندگی شاد و انسانی را به وجود بیاورند. حزب ما باید بهترین موزیک بهترین فیلم ها و سیاسی ترین بحث ها را ارائه بدهد.

سطح موزیک ویدئو هایی که پخش می شود به جز تعداد کمی، بسیار پایین است. به قول منصور تراکشوند عزیز تی.وی ما باید اول باشد، پس باید از همه نظر اول باشد. مباحثی که مورد بررسی قرار میگیرد، فیلم و موزیک هایی که پخش می شود و تکراری نبودن

فیلم ها همه به این اول شدن کمک می کند. برای مثال موزیک رپ چه آثاری که در داخل تهیه می شود چه در خارج از ایران، با محتوای اعتراضی که این سبک دارد وضعیت جوانان و اوضاع ایران را خیلی جالب به تصویر می کشد.

در مورد پیشنهادهای که منصور تراکشوند در شماره ی 314 در مورد دعوت امثال نوری زاده و به اصطلاح متخصصین جامعه شناسی و... در صدای امریکا به تلویزیون کانال جدید داد، به نظرم این بحث با راه اندازی قسمت سازمان جوانان در تلویزیون و ایجاد بحث با اپوزیسیون که لزوما نباید از کارشناسان صدای امریکا باشند بحث جالب و پربیننده ای می شود و در کنارش باز گذاشتن خطوط تلفن امکان دخالت مردم

در بحث ها را میدهد. البته باید دید تا چه حد امکان گذاشتن اینچنین برنامه ای وجود دارد که مسلما جنجالی هم خواهد شد. فعلا همین نکات به نظرم می رسد. منتظر نظر بقیه ی رفقا هستم.

در حاشیه

شادی عزیزم، خیلی ممنون بابت این نکات. اما من نمی توانم چیز زیادی بگویم. چون در آمریکای شمالی تی وی پخش نمی شود و من نمی بینم و نمی دانم چه بگویم. اگر فرصت بود شاید بهتر بود نامه تو را به رفقای مسئول تی وی میدادیم تا همراه با جواب و اظهار نظرشان چاپ شود. همینجا از رفقای تی.وی می خواهیم که کسی مثلا رضا مرادی، کیوان جاوید یا رفقای دیگر نامه های رسیده به

جوانان کمونیست در مورد تی وی را جواب دهند. منظورم جواب رسمی نیست. منظورم این است که بعنوان يك دست اندرکار تی وی نظر شخصی خودشان را نسبت به نکاتی که خوانندگان خوب نشریه مثل شادی عزیز مطرح میکنند، برای ما بنویسند. میدانیم سرشان شلوغ است اما کامنت ها و نکات خوانندگان نشریه میتوانند در ارتقاء کار تی وی خیلی مفید باشد. در ضمن خوانندگان "بد" (یعنی آنها که میخوانند و چیزی نمی نویسند! لول!) هم اگر نظرشان را بنویسند حتی بیشتر مفید خواهد بود! همینطور کسانی که در اروپا تی.وی را میدانند میتوانند بقول شادی وارد بحث شوند که او خیلی "منتظر نظر بقیه رفقا" نماند!

مصطفی صابر

از صفحه ۱

قتل صنعتی!

کلید emergency دستگاه را خاموش میکند ولی در این حادثه، به علت کمبود تعداد پرسنل شرکت تیم زرين، کارگر به تنهایی کار میکرد. شرکت تیم زرين از شرکتهای پیمانکار فولاد مبارکه است که هر سال، کارگران زیادی را به صورت موقت، استخدام میکند. پوزیشن نظافت صنعتی نیز احتیاج به سابقه ی کاری و تجربه ی چندانی ندارد به همین دلیل، شرکت تیم زرين، کارگران را با حقوقهای پایین و قراردادهای ماهیانه، استخدام میکند و با کوچکترین بهانه ای آنها را اخراج میکنند زیرا خیل بیکاران، پشت در فولاد مبارکه منتظرند و وجود لشگری عظیم از کارگران بیکار از سیاستها و خصلتهای سیستم سرمایه داریست. بدینوسیله میتوانند کارگرانی که شدیداً به کار نیاز دارند را با حقوقی پایین که البته پرداخت آن، ماهها عقب میافتد و در شرایطی غیر انسانی، استخدام کنند.

بعد از بروز چنین حوادثی،

مسئولین ایمنی برای پیگیری چگونگی وقوع حادثه از روشهای مختلفی میتوانند استفاده کنند که یکی از این روشها به تکنیک دومینو معروف است یعنی مانند بازی دومینو، سلسله عواملی که باعث بروز حادثه شده اند را از آخر به اول بررسی و طبقه بندی میکنند. عوامل بروز حوادث کاری را نیز به دو دسته ی؛ اعمال نامن و شرایط نامن، تقسیم مینمایند. از شرایط نامن، میتوان به ایمن نبودن محل کار، در دسترس نبودن وسایل ایمنی، عدم وجود آموزشهای ایمنی و نداشتن فرهنگ ایمنی، فراهم نبودن شرایط مطلوب روانی برای کارگر و... اشاره کرد که البته همه ی این شرایط نامن، در فولاد مبارکه به عنوان یکی از شاخصهای محیطهای صنعتی در ایران، مشاهده میشوند. آخر کارگری که مدام مورد تحقیر و توهین قرار میگیرد و حقوق ناچیزش را به موقع پرداخت نمیکند، با وجود این همه مشکل اقتصادی و فشارهای زندگی، چگونه میتواند شرایط روانی

مناسبی داشته باشد؟ این کارگر به تمرکز احتیاج دارد ولی در حین کار به هزاران درد و مشکل فکر میکند. در اینجا، هیچکدام از شرایط نامن برای کارگر، در نظر گرفته نمیشوند و همه ی حوادث را به اعمال نامن و سهل انگاریهای خود کارگران، ربط میدهند.

حال، نکته ی مهم اینجاست، تمام مواردی که به عنوان مهندسی ایمنی، در بالا مطرح کردم مربوط به قوانین سیستم بورژوازی و سرمایه داریست که در آن، جان کارگر به عنوان يك انسان، بی ارزش است و این کالا و سرمایه است که اهمیت دارد. اینها در واقع، نوعی سرهم بندی است. قانونهای پیچیده ای که فقط به درد اجرا نشدن میخورند. اصلا چرا باید چنین اتفاقاتی بیافتد که حالا ما بیاییم و چنین قانونهایی برایش بترسیم؟

داشتم فکر میکردم که این نیز نوعی قتل است. چه فرقی میکند؟ قتل با طناب دار یا نوار نقاله. به آن، اعدام میگویند و اینرا میتوان قتل و جنایت صنعتی، سرمایه داری، نام نهاد.

عکس العمل مدیران فولاد مبارکه در رابطه با چنین حوادثی، وحشتناک است. آنها با دستکشهای سفیدشان میایند تا شرایط را برای فرار از همین قانونهای سرهم بندی شده، مهیا کنند. طبق گفته یکی از کارگران، یکی از مدیران امروز در محل حادثه بدنبال افرادی که به جسد دست زده بودند میگشته تا به آنها توصیه کند که برای باطل نشدن روزه شان، حتما غسل کنند. گرچه هیچ يك از کارگران توجه ی به او نکرده و پشت سرش فحش میدادند ولی او به طرز وسواس گونه ای مثل دیوانه ها، این طرف و آن طرف میرفته و روی این مسئله پافشاری میکرد. او اصلا کاری به این نداشته که حادثه چطور اتفاق افتاده و این کارگر، کیست. من آن لحظه فکر کردم که این مدیر، مهره ای در سیستم کشتار کارگران است.

اینقدر این قتل را عادی میدانسته که بیشتر نگران دینش بوده تا مرگ يك انسان. این فرد، چه تفاوتی با کسی که طناب دار به گردن انسانها میاندازد یا تیر خلاص میزند، دارد؟ آنها که در اعدامهای خیابانی طناب به گردن

انسانها می اندازند، چهره ی خود را میپوشانند، این یکی ها با چهره باز از واجب بودن غسل میت، صحبت میکرده است.

سیستم سرمایه داری، تولید کننده ی انواع قاتلان و جنایتکاران است و برای پیشبرد اهداف خود، به آنها نیاز دارد. همه ی شرایط، مهیا شده اند تا تضاد و فاصله ی طبقاتی به فجع ترین شکل ممکن اجرا شود و در این میان، فقط ذخیره ی ثروت توسط سرمایه داران مهم است حتی اگر به قیمت از دست رفتن جان دیگر انسانها در طبقات پایینتر جامعه، تمام شود. به روشهای سرپوش گذاشتنشان بر روی حوادث کاری، توجه کنید؛ قضیه را چنان میپنجاند و مسائل کم اهمیت را بزرگ، جلوه میدهند تا اصل ماجرا، فراموش شود. به فرعیات میپردازند تا حقیقت را پنهان کنند. به جای حل معادلات پیچیده و پیدا کردن راه حلهای موقت، برای این مشکلات؛ باید این سیستم را از ریشه نابود ساخت. باید کل سیستم سرمایه داری را بوسیله ی مبارزات کارگری و با کمک و حمایت همه ی مردم از بین برد.

از صفحه ۱

یادداشتی بر وقایع هفته

می‌رود به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مهر خود را به جامعه بزند. زمینه تاثیر گذاری آن روز به روز به بر زندگی و مبارزه مردم بیشتر می‌شود. در همین راستا است که کنگره آمریکا (حال هر انگیزه ای که در آن است) مجبور به صدور قطعنامه ای در حمایت از کارگران در ایران میشود.

این خبر از جند جهت مهم و سوال برانگیز است. چرا حاکمیت آمریکا دست به چنین کاری میزند؟ سرکرده دول بورژوازی غرب که در کشورهای افغانستان و عراق از ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین بخشها (شیوخ و آدمکشان قبایل و جریانات مافیایی) دفاع میکند و با جمع کردن آنها ندای دمکراسی سر میدهد که در این کشورها آزادی برقرار شده (البته آزادی کشتار و جنایت و ضد انسانی ترین قوانین بر علیه انسانها)، و یا در خود ایران هم همین پروسه را دنبال میکنند هر از چند گاهی فسیل های سیاسی را دور هم جمع میکند و می خواهد که صف متشکلی برای راه انداختن همین آدمکشی ها در ایران ایجاد کند، چرا بیکیاره در این میان در جهت دفاع از کارگران بر می آید؟

جنبش کارگری در ایران امروز يك جنبش قوی و قائم به ذات است که با سبک و ویژگی های خاص خود مستقیماً با جمهوری اسلامی در حال مبارزه است و ادامه و گسترش مبارزه این بخش یعنی نابودی رژیم و این مسئله آنقدر واقعی و برجسته است که همه کسانی که مسائل ایران را دنبال میکنند نمی توانند از آن چشم پوشند.

دولت آمریکا با وضعیت خاورمیانه و افغانستان و عراق به صورت مشخص در رویارویی با محدوده

جغرافیایی ایران بخاطر پویایی و اکتیو بودن این جامعه و جنبشهای مبارزاتی آن مجبور به تمایز قائل شدن بین حکومت و جامعه شده است و در هر دو بخش روی نیروهای اصلی و موثر آن در حال سرمایه گذاری است.

امریکا و کلا غرب بخاطر سیاست پراگماتیستی شان وقتی به صحنه موجود در عرصه سیاسی نگاه میکنند با ترجمه نیروها و اتفاقات به سناریوی مورد دلخواه خود سعی در جا انداختن قالب مورد نظر در هریخش را دارند. تا آنجا که کار با مذاکره پیش برود سعی در پیدا کردن بخشها و مهره های انعطاف پذیرتر در رژیم میکنند و روی این موضوع با دیپلماسی و زبان محاوره ای بین دولتها کار میکنند. همزمان با این امر بخاطر ویژگی و خصلت جمهوری اسلامی و عدم انطباق با سرمایه داری جهانی و عدم بوجود آمدن نتایج دلخواه، گزینه نظامی نیز وجود دارد که با قوی تر شدن این احتمال، گزینه نیروهای موجود آماده به خدمت در این بخش هستند. که البته چند سالی هم منتظر وقوع این اتفاقند و آمریکا برنامه ریزی ویژه ای برای این نیروها دارد و با پشتیبانی نیم بند، پنهان و آشکار از نیروها که عمدتاً نیروهای فدرالیست، تجزیه طلب و قوم گرا، کسانی که جنگ و افتادن هر بخش از جامعه ایران بدست آنها و قراردادن قوانین فوق ارتجاعی بالای سر مردم میخوانند زندگی خونینی برای مردم برپا کنند. اما در صورت بروز جنگ و حمله نظامی، جریانات کسانی امثال داریوش همایون، ناسیونالیستها و بخش چپ جنبش ملی اسلامی بیرون حاکمیت که با جمهوری اسلامی مخالف است. اینبار به نشانه دفاع از مام میهن و عرق ملی گرایشان، مشکلات و اختلافات در شکل استعمار طبقه کارگر، مضافاً همه

اعدامها، سنگسار و زندان و شلاق که مسبب آن جمهوری اسلامی را فراموش کرده و همراه این رژیم آدمکش علیه بیگانگان!! می ایستند.

از طرف دیگر يك غول بزرگ وجود دارد که علیه وضع موجود است و در بخشهای مختلف در جامعه علیه همه این اوباشان حکومتی و کروزهای غربی، علیه فدرالیست ها و قوم گراها و ناسیونالیستها ست. يك جنبش انسانی که امروز دیگر با اندوخته های فراوانی که دارد و مدام در اعتراضات مختلف پلافرم سوسیالیستیش را بالا برده و به همگان نشان می دهد. این يك جنبش واقعی ست که باید برسمیت شناخت.

دولت آمریکا با تحلیلش از جامعه ایران و پر زور دیدن سنبه این بخش علیه رژیم به این فکر می افتد که احتمال قدرت گیری این بخش وجود دارد و با دست بالا پیدا کردن این جنبش علیه رژیم، آمریکا بایستی سهمی در آن داشته باشد و باید بتواند آنرا در جهتی که مایل است کانالیزه کند. می داند این جنبش واقعی ست و با پیش رفتن جامعه بسمت شلوغ شدن و بهم ریختن اوضاع، این جنبش رادیکالتر، انقلابی تر و دریک معنا سوسیالیستی میشود و این خطر را احساس میکند. پس باید بتواند با پشتیبانی از آن بتواند آنرا جهت دهد و در افق مد نظر خود پیش برد. اقدام اخیر کنگره آمریکا را در همین راستا باید دید و تحلیل کرد. البته این اقدامات از طرف سرمایه داری مانور سیاسی بیش نیست اما باید با این مساله با ظرافت برخورد کرد.

به هرتیب با گذر از این مسئله سال تحصیلی جدید پیش روی ماست و دانشجویان و معلمان باید برای يك مبارزه تمام عیار با جمهوری اسلامی آنها هم از همان ابتدای بازگشایی مدارس و دانشگاه ها اعتراضات خود را فراگیرتر بر علیه رژیم پیش ببرند. در این میان ما دو مناسبت روز جهانی کودک و 10 اکتبر را هم پیش رو داریم که باید برای هر دوی اینها برنامه ریزی مشخص و دقیقی داشت که در نوشته های بعدی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

از صفحه ۱۰

"بسی حزب" یا علیه حزب

باره کمونیسم صحبت می کند و تصویری از کمونیسم تحریف شده را به طبقه کارگر همه کشورها ارائه می دهد. نظرات و اهداف کمونیست ها همواره از جانب بورژوازی و خرده بورژوازی تحریف شده و به همین دلیل است که در ابتدای مانیفست می خوانیم: "شبحی در اروپا در گشت و گذار است- شبح کمونیسم". مارکس و انگلس در برابر تحریفات بورژوازی از کمونیسم، "مانیفست حزب کمونیست" را به رشته تحریر درآوردند. این امر نیز ما را ملزم می سازد که به روشن ترین شکلی کمونیسم را تشریح کنیم. جنبش کمونیستی ایران برای رسیدن به سوسیالیسم وظایف سیاسی فوری در پیشروی دارد. برنامه با توجه به ویژگی های خاص کشور، این وظایف را مشخص کرده و گام های عملی را که در این راه باید برداشته شود تعیین می نماید. در عین حال برنامه به ما این امکان را می دهد که سیاست تبلیغی واحدی را در پیش بگیریم، بر دامنه و عمق تبلیغاتمان بیفزاییم و با حالت پراکنده ای که امروز گریبانگیر جنبش کمونیستی است (و گریبانگیر هر جنبش کمونیستی بدون برنامه خواهد بود)، بیرون آورده و مجموعه خواست ها و آرمان هایمان را بعنوان يك آلترناتیو اجتماعی بطور سیستماتیک و منظم تبلیغ نمائیم.

در شرایط کنونی جنبش کمونیستی ما، محافل، سازمان ها و گروه های پراکنده ای فعالیت می کنند. برای از بین بردن این تشقت و پراکندگی قبل از هر چیز باید به تشقت فکری پایان داد و این امر مستلزم ارائه يك برنامه انقلابی، مبارزه ایدئولوژیک بر سر محتوای این برنامه و بسیج همه مل،ها حول این برنامه است. در واقع برنامه گام اول در راه ایجاد حزب کمونیست ایران می باشد."

(3) به نوشته های منصور حکمت در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران رجوع کنید. از جمله مصاحبه ای که "کارگر کمونیست" ارگان سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست در سال 61 با او دارد. همینطور به مقاله "حزب کمونیست ایران در گرو چیست" که در

همین شماره چاپ شده نگاه کنید.

(4) برای اینکه خواننده تصویری از اهمیت تشکیل حزب کمونیست ایران بدست بیاورد میتواند به نوشته های منصور حکمت در دوره ای که در حزب کمونیست ایران بود رجوع کند. اما بگذارید خیلی خلاصه تصویری شاید ملموس تر به خواننده جوان مان بدهم. وقتی این حزب تشکیل شد و برنامه رادیویی اش را شروع کرد، بی بی سی نیز خبر تشکیل آن و شنیده شدن رادیوی آنرا اعلام کرد. این يك واقعه سیاسی مهم بود. در اوضاع سال 62 که رژیم کلی کشتار و جنایت راه انداخته بود و چپ و کارگر را تار و مار کرده بود، تشکیل يك حزب کمونیستی که به نفوذ وسیع کومله در کردستان اتکاء داشت و هر روز داشت به پایگاه های رژیم حمله میبرد و قادر بود صدایش را به گوش فعالین کمونیست در سراسر ایران برساند، به همه کمونیست ها و انقلابیون از کارخانه گرفته تا درون زندان امید زیادی بخشید. این چیزی بود که از یکسو با قدرت در مقابل قلدری حزب بورژوازی کرد ایستاد و عملاً آنرا شکست داد، از سوی دیگر با قاطعیت از برابری زن و مرد دفاع میکرد و علیه مذهب تبلیغ میکرد و سوسیالیسم را ترویج میکرد، از آنسو زمینه ساز اول ماه های پرشکوه سندیج در سال 65 بود، بسیاری فعالین کمونیست از شهرهای مختلف به مناطق آزاد می آمدند، بسیاری فعالین از طریق رادیو به مرکزیت حزب مرتبط میشدند. برای اینکه تصویری داشته باشید یادم هست (اگر اشتباه نکنم) در سال 63-64 رادیو حزب کمونیست ایران در هر هفته حدود 40-50 نامه از طریق آدرس های خارج کشور دریافت میکرد. که این تازه رقمی بود که از زیر کنترل پلیس بر محمولات پستی رد میشد. یادتان نرود که ما داریم از دهه هشتاد میلادی صحبت میکنیم. وقتی که هنوز اینترنت و ماهواره و تلفن موبایل و... در کار نبود. بهر حال این فقط يك تصویر بود اما همینجا باید اعلام کنم که ما باید بطور جدی تر در مقابل تصاویر معجوجی که از حزب کمونیست ایران در آن داده میشود تصویر واقعی را قرار دهیم.

به خوانندگان عزیز نشریه

متأسفانه این شماره موفق به جواب دادن به نامه های شما نشدیم. با پوزش از همه عزیزانی که با ما در ارتباط بودند. هفته بعد جبران خواهیم کرد.

سامان احمدی